



مدرس‌ان شریف

فصل اول

«دیدگاه‌های تاریخی»

روانشناسی رشد علم مطالعه جریان تحول روان‌شناختی و تغییرات جسمانی از لحظه انعقاد نطفه تا لحظه مرگ است. روان‌شناسی رشد مطالعه علمی فرایندهای تغییر و ثبات در طول زندگی انسان است. آنچه در این حوزه صورت می‌گیرد مطالعه نظریاتی است که به دنبال توصیف چرایی و چگونگی تحول هستند. این نظریات می‌خواهند به ما بگویند پدیده‌های روانی نظیر هویت، ارتباط بین فردی، هوش، ظرفیت تجربه هیجان و ... چگونه شکل می‌گیرند. رشد رشته‌ای تخصصی و موضوع آن کسب آگاهی در تمام جنبه‌های رشد انسان از تولد تا مرگ است و آن را باید یکی از عرصه‌های نسبتاً جدید علمی به‌شمار آورد. بدین ترتیب آنچه به دنبال آن هستیم، بررسی دیدگاه‌های مختلف تاریخی و نظریات نوین رشد و تحول است.

امروزه در اغلب فرهنگ‌ها کودکان بخشی از جذابیت، لذت و معنای زندگی هستند و این خوش‌شانسی آنها حاصل تغییرات تفکر انسان بالغ است. اما در طول تاریخ، کودکان رنج‌های فراوانی را به‌دلیل ناآگاهی و جهالت انسان تجربه کرده‌اند. قبل از معرفی روش‌های مدرن کنترل مولید، بسیاری از کودکانی که پا به جهان می‌گذاشتند مهمان ناخوانده بودند و آنها را بیشتر باری سنگین حساب می‌کردند تا موهبتی خدادادی.

کودکان ناخواسته را رها یا در آب غرق می‌کردند و یا آنها را در هرجایی که به ذهنمان هم نمی‌رسد، رها می‌کردند (جنگل، بیشه‌زار و مزارع، کوچه و خیابان و ...) و آنهایی که کمی خوش‌شانس‌تر بودند، فروخته می‌شدند یا اینکه به اماکنی نظیر پرورشگاه سپرده می‌شدند. هرچند این خوش‌شانسی مقطعی بود، چراکه ۹۰ درصد از کودکانی که به خانه‌های کودکان سرراهی و یتیم‌خانه‌ها سپرده می‌شدند، ظرف یک سال اول پذیرش خود درمی‌گذشتند و یا اینکه به‌عنوان برده و سرباز، آینده هراسان، پرآشوب و تلخی داشتند. به موازات این رخدادها نظریات متعددی در مورد کودکان وجود داشت که هریک نگاهی متفاوت به خصوصیات روان‌شناختی دارند.

درسنامه (I): نظریه پیوریتان

پیوریتان (پروتستانیسیم) یک دیدگاه مذهبی بنیادگرا و افراطی است که ایده‌های عجیبی در مورد خصوصیات ذهنی کودکان و همچنین نحوه تعلیم و تربیت آنان دارد. پیوریتان در اساس مذهبی خویش به معنای گناه نخستین است و طبق این نگاه، کودکان (انسان) گناهکار به دنیا می‌آیند یعنی از ابتدا ذهنی شومناک داریم که هدفی جز رذالت و پلیدی ندارد. پس برای رستگاری و رهایی از این تاریکی باید محیط بتواند با تمام توان خود، تغییردهنده و شفاف‌بخش باشد. پیوریتان در مورد کودکان نوعی دیدگاه تربیتی سخت‌گیرانه دارد. بدین ترتیب که به‌واسطه روش‌های سفت و سخت تعلیم و تربیت تلاش کرد ذهن کودکان را از گناه پاک کند. این نظریه در دوران قرون وسطی به اوج رسید اما کم‌کم کنار گذاشته شد.



درسنامه (۲): نظریه فرمیافتگی پیشین (پیش ساخت گرایی)

دیدگاه غیرمذهبی رایج در قرون وسطی در مورد کودکان، نظریه فرمیافتگی پیشین بود. طبق این نگاه کودکان همان بزرگسالان مینیاتوری هستند و تفاوت اصلی بزرگسالان و کودکان صرفاً ظاهری و مربوط به قوای فیزیولوژیکی است. این دیدگاه معتقد است که کودکان توانمندی‌ها و بلوغ عقلانی انسان بزرگسال را دارند. بدین ترتیب، هر انتظاری که از یک بزرگسال بالغ بود نسبت به کودک هم همان نگاه وجود داشت. عارضه این ایده، وحشتناک است چراکه کودکان حق هیچ نوع زندگی کودکانه و خیال‌پردازانه را نداشتند و سخت‌گیری و انتظارات غیرمعمول نسبت به آنان وجود داشت. همان‌طور که در نقاشی‌ها و سینمای تصویرگر قرون وسطی می‌بینیم، کودکان در لباسی همچون بزرگسالان نشان داده می‌شوند. این همان نگاهی است که می‌گوید کودک و بزرگسال صرفاً در قد و قواره متفاوتند، هرچند این دیدگاه در ظاهر بسیار عجیب و غریب و غیرمنطقی است. نوام چامسکی، زبان‌شناس معاصر در زمینه رشد زبان پیش‌ساخت‌گرا محسوب می‌شود، چراکه معتقد است کودکان ظرفیت کلامی قدرتمندی دارند و این باعث می‌شود که ما با کمترین آموزش نیز، الگوهای پیچیده زبانی داشته باشیم.

(سراسری ۹۷)

مثال ۱: کدام مفهوم بازتابی از این اعتقاد می‌باشد که کودک مینیاتوری از بزرگسال است؟

- (۱) بازپیدایی (۲) پیش‌ساخت‌گرایی (۳) هم‌آمیزی (۴) همانندسازی

☒ پاسخ: گزینه «۲» دیدگاه غیرمذهبی رایج در قرون وسطی در مورد کودکان، نظریه فرمیافتگی پیشین بود. طبق این نگاه کودکان همان بزرگسالان مینیاتوری هستند و تفاوت اصلی بزرگسالان و کودکان صرفاً ظاهری و مربوط به قوای فیزیولوژیکی است. این دیدگاه معتقد است، کودکان توانمندی‌ها و بلوغ عقلانی انسان بزرگسال را دارند. بدین ترتیب، هر انتظاری که از یک بزرگسال بالغ بود نسبت به کودک هم همان نگاه وجود داشت. عارضه این ایده وحشتناک است، چراکه کودکان حق هیچ نوع زندگی کودکانه و خیال‌پردازانه نداشتند و سخت‌گیری و انتظارات غیرمعمول نسبت به آنان وجود داشت.

(دکتری ۱۴۰۰)

مثال ۲: کاوش‌های میکروسکوپی در قرن هجدهم زمینه را برای بی‌اعتبار کردن کدام مفهوم فراهم کرد؟

- (۱) ثبات شیء (۲) حافظه تصویری (۳) پیش‌ساخت‌گرایی (۴) خطای ادراکی

☒ پاسخ: گزینه «۳» در قرون وسطی (قرن ششم تا پانزدهم) به کودکی به عنوان مرحله جداگانه‌ای در روند زندگی، اهمیت کمی داده می‌شد. در قرن ۱۸ بعد از کاوش‌های میکروسکوپی که نشان داد رویان به حالت تدریجی و تسلسلی رشد می‌کند پیش‌ساخت‌گرایی در رویان‌شناسی کنار گذاشته شد. پیش‌ساخت‌گرایان معتقد بودند در هنگام لقاح، یک انسان کوچک و کاملاً شکل گرفته با یک آدمک در اسپرم تخمک وجود دارد و تا هنگام تولد تنها از نظر اندازه و جثه رشد می‌کنند.

(دکتری ۱۴۰۲)

مثال ۳: نظریه پیش‌ساخت‌گرایانه، در کدام حوزه از دانش، بیشترین نمود را داشته است؟

- (۱) بوم‌شناسی (۲) رویان‌شناسی (۳) ژنتیک رفتاری (۴) پدیدارشناسی

☒ پاسخ: گزینه «۲» ایده پیش‌ساخت‌گرایی / فرمیافتگی پیشین معتقد است کودکان همان بزرگسالان مینیاتوری یا شکل کوچکی از یک فرد بالغ هستند.

این نظریه همسو با حوزه رویان‌شناسی است که نشان می‌دهد رویان همان فرم یک فرد بالغ در اندازه‌ی بسیار کوچک‌تر است.



مدرس‌ان شریف

فصل دوم

«نظریات نمودافتگی»

نظریات نمودافتگی تغییرات سیستم عصبی را مبنای تحولات روان‌شناختی می‌دانند. این نظریه با گزل شروع و با والن به اوج رسید. همچنین نظریات نمودافتگی قوانین و اصولی را طرح کردند که تا به امروز مورد توجه و قبول همگان قرار گرفته شده است. طبق این نظریات رشد جسمانی، زیربنای تحول روانی است.

درسنامه (I): نظریه نمودافتگی آرنولد گزل



آرنولد گزل (Arnold gessel) یکی از روان‌شناسان مکتب نمودافتگی یا نشو و نما عصبی و اندامی است. به اعتقاد او عامل نمودافتگی یا نشو و نما عصبی - اندامی به وجودآورنده تغییرات ساختاری در سازمان روانی است.

گزل به منزله یک پژوهشگر پرتوان در یک دوره طولانی فراتر از چهل سال با خلق یک اثر سه‌جلدی که داده‌ها و یافته‌های مربوط به تحول کودکان و نوجوانان از آغاز تا ۱۶ سالگی در آن گنجانده شده است، ده اثر دیگر بر مبنای همان یافته‌های پژوهشی و بیش از سیصد مقاله علمی در غنی ساختن گنجینه دانش روان‌شناسی سهیم شده است. او با پدیدآوردن صد و ده هزار متر فیلم سینمایی درباره کودکان و نوجوانان که پایه‌های تحلیل سینمایی رفتار را در نظام او تشکیل می‌دهند، اطلس رفتار بر مبنای فیلم‌های یادشده، بیست حلقه فیلم صامت و ناطق بر مبنای فیلم‌های تهیه شده، چندین مقیاس ارزشیابی رفتار و تست‌های مخصوص کودکان شیرخوار و پیش‌کلامی، نه تنها گستره فناوری روان‌شناسی را وسعت بخشیده، بلکه اسنادی مهم و ماندگار بر میراث این علم افزوده است. بر همین مبناست که گزل را پدر روانشناسی رشد کودک می‌دانند.

اصول رشد گزل

به‌صورت دقیق و در سطح اصول و اساس بررسی‌های علمی، گزل پایه کار را بر تاریخ زندگی فردی یا هستی‌پیدایی شکلی و کنشی فردی که به اختصار باید آن را معادل **روان‌پیدایی** دانست قرار داده است. گزل معتقد است که در این تاریخ تحول فردی، یک موجود تمام تظاهرات اساسی خود را نشان می‌دهد و رفتار فرد جز تظاهرات و جلوه‌های این تحول چیز دیگری نیست. به نظر گزل یک کودک به منزله یک نظام کنشی یا عملکردی، یک نظام در حال رشد و نمو است. فرد در تماس با محیط علاوه بر سازش‌های نوعی (رفتارهای کلی نوع انسان) به یک سلسله سازش‌های اختصاصی (عملکرد تابع تفاوت‌های فردی و یادگیری) نیز می‌رسد. گزل معتقد است **اصل مورفولوژی** یا شناخت شبه‌ظاهری اندام‌ها نشان‌دهنده این نکته است که لااقل نمو انسان تابع مسئله پدیدایی مورفولوژیک (شکل‌گیری اندام‌های بدنی) است و در این زمینه معتقد است، همان‌طور که بدن ما از یک شکل‌گیری معین تبعیت می‌کند، شاید بتوان معتقد بود که تحول روانی هم از اصولی تبعیت می‌کند که در حکم پیدا شدن شکل یا نمای ظاهری رفتار است (یعنی همان فرایند رسش بدنی؛ پس وقتی بدن رشد منظمی دارد، قاعدتاً سیستم روانی ما هم تحول چارچوب‌مداری دارد) و در این زمینه به چند اصل اشاره می‌کند که عبارتند از: سوگیری نمو، درهم‌تنیدگی متقابل، نافرینگی کنشی، اصل تفرّد و نوسان‌های خودنظم‌جو.

۱- اصل سوگیری نمو

بنابر این اصل، دستگاه عصبی - حرکتی ما از یک سو دارای این تحولی از سر به پا، اصطلاحاً سری - دمی است و از سوی دیگر این تحول از نزدیک به دور، یعنی از مرکز به پیرامون و اصطلاحاً مرکزی - پیرامونی می‌باشد. ولی بین دو درهم‌آمیختگی‌هایی وجود دارد، یعنی ابتدا بالاتنه و سیستم احشایی رشد می‌کند سپس قسمت پایین‌تنه و دست‌ها. بخاطر همین است که کودک در ابتدا نمی‌تواند روی پای خود بایستد، اما سیستم مغزی و جمجمه قدرتمندی دارد.

۲- اصل درهم‌تنیدگی‌های متقابل

تابع این اصل با استقرار الگوهای حرکتی و هماهنگی بین آنها عملکردهای حرکتی پدیدار می‌شود، بنابراین لازم است که در جریان تحول، فرصتی به دستگاه عصبی - حرکتی فرد داده شود، تا مراحل مختلف استقرار الگوها طی شود، این الگوها باهم هماهنگ شوند و ساختارهای حرکتی را به وجود آورند. یعنی اگر ما در حال حاضر هماهنگی حرکتی کامل داریم (مثل دوچرخه‌سواری - هماهنگی کامل دست و پا)، این هماهنگی تابع شکل‌گیری تسلط مجزای یک ارگان حرکتی مستقل است.

مثلاً یک دست به تنهایی توانسته است که به تسلط و مهارت برسد (یک عروسک را به خوبی نگه دارد). گزل نشان می‌دهد که مثلاً بیست و سه الگو برای بلند شدن و سرپا ایستادن در کودک وجود دارد. این بیست و سه الگو باید استقرار یابند و هیچ‌یک از آنها حذف‌شدنی نیست، پس باید این بیست و سه الگو به دلیل وجود روابط حرکتی متعدد، متناوباً درهم‌تنیده شوند تا یک الگوی حرکتی بزرگ که همان برخاستن و ایستادن است به‌وجود آید.

۳- اصل ناقرینگی کنشی

تابع این اصل، انسان که در آغاز زندگی دوسو توان است. یعنی فرقی بین سمت راست و چپ بدن خود حس نمی‌کند. به زودی این تمایل در او قوت می‌گیرد که یک طرفی یا یک جانبی عمل کند. یعنی ترجیح می‌دهد با پا، دست، چشم راست یا چپ کار کند. به نظر گزل اگر حالت قرینگی نخست، در یک فرد دوام یابد تقریباً غیرعادی است و شاید جنبه مرضی داشته باشد. پس دوسو توانی حالتی موقتی است و بسیار زود در فرد تمایلی به وجود می‌آید که با اعضای سمت راست یا چپ بدن اعمالی را انجام دهد و براین اساس فرد چپ برتر یا راست برتر می‌شود. بازتاب کشیدگی گردن از ملاک‌های شکل‌گیری برتری جانبی است.

۴- اصل تفرد یا نمودیافتگی منفردکننده (اصل سوق‌دهندگی - حرکت از کل به جزء)

بر پایه این اصل فرد به نمودیافتگی نوعی خود دست می‌یابد (یعنی رشد کامل سیستم جسمانی تابع اصول وراثتی) و در عین حال به یک ردیف سازش‌های اختصاصی (سازگاری با محیط تابع یادگیری شخصی) نائل می‌گردد.

گزل معتقد است که محیط قادر است رفتار افراد را از یکدیگر متمایز کند (محیط عامل تفاوت فردی)، اما آنچه در اصل موجودیت اساسی رفتار انسان را مشخص می‌کند به پدیدایی بدنی و عملکردی رفتار فردی وابسته است. بنابراین عامل خارجی یا محیط ممکن است رفتار فرد را متمایز کند ولی زمانی این تغییر در رفتار متجلی می‌شود که عامل تفرد به نمودیافتگی لازم رسیده باشد؛ یعنی ابتدا باید بدن رشد کافی داشته باشد تا سپس فرد به تفاوت فردی برسد. همین است که تمام کودکان در ابتدا شبیه هم هستند، اما کم‌کم تفاوت فردی تابع یادگیری متجلی می‌شود. عامل تفرد یکی از ویژگی‌های تحول براساس نمودیافتگی است و گزل بین این نمودیافتگی که منشأ درونی دارد و آنچه معمولاً یادگیری نامیده می‌شود و نیز بین این دامنه نمودیافتگی و فرهنگ‌پذیری تفاوتی قائل است. گزل معتقد است به تدریج که با محیط در تماس هستیم سازش‌هایی در الگوهای رفتاری ما به وجود می‌آیند و عملاً حالت یادگیری پدیدار می‌شود و ما از طریق نشو و نما، عصبی و اندامی به میراث نژادی خود می‌رسیم و از طریق فرهنگ‌پذیری به میراث اجتماعی نائل می‌آییم. اما ظرافت کار در این است که مسئله یادگیری و فرهنگ‌پذیری که هر دو با نمودیافتگی همراه‌اند، این تفاوت را باهم دارند که یادگیری جزء لاینفک و خودجوش ویژگی ناشی از نمودیافتگی است. درحالی‌که مسئله فرهنگ‌پذیری جنبه اجتماعی دارد و محتوای آن برحسب جامعه می‌تواند متفاوت باشد.

۵- اصل نوسان‌های خودنظم‌جو

آرنولد گزل در تبیین خودگردانی یا خودنظم‌جویی، معتقد بود که سازوکارهای رشد درونی یا ریش آن‌قدر قدرتمند هستند که انسان تا حد زیادی می‌تواند به‌طور اتوماتیک یا ناهشیار رشد خود را منظم کند. این اصل عبارت است از اینکه فرایندهای تحول روانی در آغاز مسیر استواری را طی نمی‌کنند. این تحول به‌صورت خطی نیست و نوسان‌هایی دارد و یک نوع بازگشت‌هایی در آن صورت می‌گیرد. گزل این خصیصه را نمو حلزونی می‌نامد. چون هر بازگشتی که در تحول انجام می‌گیرد درست به همان نقطه حرکت نمی‌رسد بلکه کمی بالاتر قرار می‌گیرد و در حرکت مجدد به مسیر اصلی نزدیک‌تر می‌شود. علت این نوسان‌ها را گزل چنین تعبیر می‌کند که یک خصیصه خود نظم‌جویی در زمینه عصبی وجود دارد و این خصیصه برای این است که فرد به سازش‌ها و تطبیق‌های بهتری نایل آید.

از نظر گزل هر کنشی از زمانی که مقدمات آن آغاز می‌شود تا زمانی که استمرار می‌یابد حوزه وسیعی را تشکیل می‌دهد که پیشرفت در این حوزه خطی و یکسره نیست، بلکه قبل از استقرار کامل چندین بار بازگشت به مراحل قبلی و پیشرفت مجدد وجود دارد. پس می‌بینیم که مدتی بعد حالت نالاستواری که در آغاز در زمینه کنش معینی مثل راه رفتن وجود دارد از بین می‌رود. یعنی کودک از آن پس می‌تواند با طرز بهتری عمل راه رفتن را انجام دهد، همچنین دیدیم که گزل معتقد است مورفولوژی علم ظواهر است و باید پذیرفت که در زمینه زیستی - روانی تحول ما از یک نوع هستی پدیدایی که دارای شکل ظاهری معینی است (شکل پدیدایی) تبعیت می‌کند، پس اجمالاً گزل معتقد است که پدیدایی شکلی - کنشی رفتار در فرد از پنج اصل تبعیت می‌کند.

 **نکته ۱:** نکته اول اینکه جنبه فردی جریان نمو حائز اهمیت است. به این معنی که عوامل برخاسته از علم ژنتیک نه تنها خصوصیات کلی نژادی و نوعی را تعیین می‌نمایند بلکه در بسیاری از موارد رفتارهای فردی را از پیش حداقل در زمینه حرکتی و در ۲ سال اول زندگی مشخص می‌کنند. به نظر گزل و کاگیل در شرایط معمولی تحول هیچ نوع انحراف خاصی نسبت به آنچه به‌صورت ارثی مشخص شده است وجود ندارد و انحرافات که ممکن است به وجود آیند و فرد را از صفاتی که از پیش برای او تعیین شده است منحرف کنند در حقیقت مربوط به اصل تفرد خواهند بود. وقتی این جنبه تفرد اغراق‌آمیز باشد، نمودیافتگی اندکی از جریان تحول طبیعی منحرف خواهد شد.

 **نکته ۲:** نکته دوم این است که پایداری خاصی ممکن است در جریان تحول روانی وجود داشته باشد. گزل معتقد است که پنج اصلی که به آنها اشاره شد بیشتر در زمینه حرکتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یعنی برداشت اصلی در زمینه حرکتی است و از خود می‌پرسد آیا این اصول در همه سطوح نیز حاکم بر تحول روانی فرزند؟ در پاسخ این اعتقاد را بیان می‌کند که داده‌های بالینی مؤید این نکته‌اند که در زمینه تحول‌های بعدی که به دنبال تحول حرکتی به وقوع می‌پیوندند.



مدرس‌ان شریف

فصل سوم

«نظریات کردارشناسی»

در این فصل نظریات کردارشناسان (رفتارشناسی طبیعی) را مطالعه می‌کنیم. کردارشناسی (Ethology) یک حوزه بین‌رشته‌ای است که طی آن مطالعه رفتار در قالب اصول زیست‌جانوری صورت می‌گیرد. کردارشناسی در واقع حاصل تکامل‌نگری داروین است که براین باور بود رفتار صرفاً در دایره خصوصیات غریزی خود را نشان می‌دهد. این رویکرد معتقد است که آنچه صرفاً رفتار را به سمت خاصی سوق می‌دهد الگوهای غریزی است که ماهیتاً حفظ بقا را برعهده دارند. بدین ترتیب، غریزه شرایطی فراهم می‌کند که طی آن بتوانیم بقای خود را حفظ کنیم و با محیط خویش سازگار شویم.

پدرکردارشناسی نوین کنرال لورنز است که براساس کشف نقش‌پذیری جوجه اردک‌ها ایده‌های خویش را مطرح کرد و افراد زیادی را به این حیطه کشاند. نیکولاس تین‌برگن، ماریا مونتسوری، جان بالبی، کارل فون فریش، رابرت هاینده، ماریا آینثورث، هری هارلو، رابرت پلامین، آرنولد باس و ... از نظریه‌پردازان این حیطه هستند.

هارلو در پژوهش‌های خویش قدرت غریزه دلبستگی به مادر را نشان داد که طی آن نظریه هرم مازلو و تقویت‌گرایی رفتارگرایان را زیر سؤال برد. طبق این آزمایش که عکس آن قابل مشاهده است بچه میمون گرایش دارد کنار عروسکی بماند که همچون الگوی مادر گرم و نرم باشد حتی با وجود اینکه عروسک فلزی منبع تقویتی غذا (شیر) دارد. طبق دیدگاه پلامین و باس ایده لوح سفید یک برداشت اشتباه از کودکان است، چراکه کودک در زمان تولد با برخی صفات شخصیتی به دنیا می‌آید. این دیدگاه این ایده مهم را مطرح می‌کند که وضعیت سرشتی (temperment) کودکان در ابتدا یکسان نیست و هر کودکی نسبت به سایر کودکان خلق‌و‌خوی متفاوتی دارد و البته گاهی وضعیت سرشتی چنان قدرتمند و تعیین‌کننده است که سبک زندگی اولیه و نوع تربیت هم چندان تأثیرگذار نخواهد بود و در نهایت تعیین‌کننده نهایی رفتار، نوع سرشت است. طبق نظریه آرنولد باس، کودکان در بدو تولد طیفی از سه خصوصیت معاشرتی بودن تا خجالتی بودن، فعالیت تا انفعال و هیجان‌پذیری (واکنش سریع هیجانی یا تغییر احساسات تابع محرک‌های محیطی) و هیجان‌ناپذیری (فقدان واکنش هیجانی در مقابل محرک‌های محیطی) را به‌صورت وراثتی با خود به‌همراه دارند.

درسنامه (۱): مفاهیم اختصاصی کردارشناسی

مشاهده طبیعی، غریزه، دلبستگی، محرک راه‌انداز، الگوی عملی ثابت، مؤلفه سائق زیربنایی، نقش‌پذیری، دوره حساس، دوره بحرانی.

۱- مشاهده طبیعی

روش پژوهش کردارشناسان، مشاهده طبیعی است. این رویکرد معتقد است که رفتار غریزی و اصیل یک گونه، صرفاً وابسته به نوع بافت محیط طبیعی متعلق به آن گونه است که خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، نمی‌توان برای آگاهی از نوع رفتار غریزی، یک ارگانسیم را در محیطی غیر از محیط طبیعی مطالعه کرد؛ مثلاً مطالعه ارگانسیم در آزمایشگاه، فهمی از رفتار واقعی به‌دست نمی‌دهد.

۲- غریزه

غریزه یک الگوی وراثتی است که به‌صورت زیستی و حتی روانی، تأمین‌کننده بقای ارگانسیم است. یک ارگانسیم با رفتارهای غریزی به‌دنیا می‌آید که توسط آن بتواند با محیط خویش سازگار باشد و البته بقای خود را حفظ کند. آنچه رفتار غریزی می‌نامیم یک توانمندی است که از اجدادمان به ارث رسیده است که به‌واسطه آن بتوانیم بر مشکلات و طبیعت فائق بیاییم. غریزه به‌صورت روانی‌زیستی تجربه می‌شود و در بدن به‌راحتی قابل ردیابی است. غریزه جنسی و پرخشگری مثال‌های مهمی در اینجاست.

نظریه بالبی تأکید دارد که ما علاوه بر نیازهای اولیه جسمانی، دارای نیازهای اولیه روان‌شناختی نیز هستیم. نیازهایی که الزام به برآوردن دارند و در صورت عدم توجه به آنها ناهنجاری پیش می‌آید. این نیازها عبارتند از: استقلال و خودمختاری، ارتباط (دلبستگی) و شایستگی.

۳- دلبستگی

دلبستگی به رابطه هیجانی مطلوب بین کودک و والد اشاره دارد که این رابطه تأمین‌کننده نیازهای ضروری کودک است.



مدرس‌ان شریف

فصل چهارم

«روان تحلیل‌گران»

نظریات سنتی روان‌کاوی

در این فصل به مطالب نظریات روان تحلیل‌گری می‌پردازیم. در واقع ابتدا شکل‌گیری این حوزه و دیدگاه فروید مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس جریان‌های نو فروپاشی در قالب نظریات روابط ابژه و روان‌شناسی من مطالعه می‌شود.

درسنامه (۱): نظریه زیگموند فروید



زیگموند فروید (Sigmund Freud) (۱۸۵۶-۱۹۳۹) در ششم ماه مه ۱۸۵۶، از خانواده‌ای یهودی در شهر «فریبرگ» جمهوری چک کنونی و امپراتوری اتریش پیشین به دنیا آمد. پدرش، چهل سال و مادرش (زن سوم پدر فروید) تنها بیست سال داشت. پدرش، جیکوب فروید یک تاجر پشم بود که سه سال بعد از تولد زیگموند به دلیل مشکلات مالی همراه با خانواده خود به لایپزیک رفت و پس از مدتی به وین مهاجرت کرد. پدر او سخت‌گیر و خودکامه بود و فروید در زمان بزرگسالی، دشمنی، نفرت و خشم کودکی خود را نسبت به پدرش به یاد می‌آورد. او نوشت که در سن دو سالگی نسبت به پدرش احساس برتری داشته است. مادر فروید نسبت به فرزند نخست خود احساس غرور می‌کرد و بر این باور بود که او مرد بزرگی خواهد شد. از جمله ویژگی‌های شخصیت دیرین فروید، درجه بالایی از اعتماد به نفس، آرزوی شدید برای موفق شدن و رؤیای شهرت و آوازه بود. فروید، تأثیر توجه و پشتیبانی مداوم مادرش را در یک جمله بیان می‌کند: «مردی که محبوب بی‌چون و چرای مادرش بوده است، در تمام طول زندگی احساس یک انسان پیروز را دارد، احساس اطمینان از موفقیت که بیشتر موجب موفقیت حقیقی می‌شود».

فروید به‌عنوان آغازگر روان‌تحلیل‌گری مبنای شکل‌گیری رفتار و تحول را تجارب دوران کودکی می‌دانست که تحت‌عنوان ناهشیاری، تعیین‌کننده نهایی روند زندگی ما هستند. فروید اساساً یک روان‌شناس رشد بود. او معتقد بود که تغییرات روان‌شناختی به وسیله نیروهای درونی به ویژه ریش شناختی هدایت می‌شوند. او عقیده داشت که ریش به همراه خود، انرژی‌های جنسی و پرخاشگری را به ارمغان می‌آورد که جامعه باید آن‌ها را مهار کند، بنابراین در نظریه فروید نیروهای محیطی نظیر جو خانواده نقش مهمی دارند. روان‌تحلیل‌گری فروید بر دو سازه فکری بنیادی در قالب دو غریزه یا گرایش غریزی یا دو نوع کشش با مبنای بدنی استوار است. دو غریزه یا کششی که ابتدا آن‌ها را غریزه جنسی و غریزه تخریب‌نا امید و سپس با گستردن مفاهیم پایه و جامعیت بخشیدن به آن‌ها اصطلاحات غریزه زندگی (غریزه‌ای که فرد را به فعالیت و سازندگی فرا می‌خواند) و غریزه مرگ را (غریزه‌ای که فرد را به رکود و نیستی می‌کشاند) به عنوان دو کشاننده بزرگ برگزید.

روش‌شناسی فروید

دیدگاه‌های روش‌شناختی فروید: فروید به بررسی پدیده‌های روانی از سه دیدگاه ساختاری، پویشی و اقتصادی می‌پردازد.

۱- دیدگاه ساختاری

دیدگاه خاستگاهی یا ساختاری، دیدگاهی توصیفی است که عناصر اصلی روان را بررسی می‌کند. پایگاه‌های مختلف روانی اساس کنش‌وری یا عملکرد ذهنی محسوب می‌شوند و در تمایز یافتگی این پایگاه‌ها تحول را توصیف می‌کند. به صورت دقیق‌تر نوزاد در بدو تولد با ساختار نهاد زاده می‌شود و کم‌کم تابع ارتباط با واقعیت، من یا ایگو شکل می‌گیرد و در نهایت سوپرایگو یعنی وجدان نیز پا می‌گیرد.

فروید به تهیه دو نظام ساختاری پرداخته است: (الف) نظام اول (سطوح روان): ناهشیار، نیمه‌هشیار، هشیار (ب) نظام دوم (پایگاه‌های روان): نهاد، من، فرامن. (الف) سطوح روان: ناهشیاری، نیمه‌هشیاری، هشیاری: توجه فروید نخست به فعالیت دستگاه روانی معطوف شد. وی کشف کرد که تنش (حالات روان‌رنجوری یا نورو) در قالب رؤیاها بیان می‌شود. در ادامه دو مفهوم بنیادی ناهشیاری و جنسیت کشف شد که دو اصل اساسی روان‌تحلیل‌گری را تشکیل می‌دهند. براساس نخستین اصل، فرایندهای روانی به‌خودی‌خود ناهشیار هستند (یعنی ما از آن‌ها آگاهی نداریم). اصل دومی که روان‌تحلیل‌گری آن را به منزله یکی از اکتشافات خود می‌داند این است که برانگیختگی‌هایی که به معنای وسیع یا محدود کلمه جنسی نامیده می‌شوند به منزله علل تعیین‌کننده بیماری‌های عصبی و روانی نقش بسیار بااهمیتی ایفا می‌کنند و این هجانات‌های جنسی سهم غیرقابل‌انکاری در زمینه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی دارند.



مدرس‌ان شریف

فصل پنجم

«دیدگاه‌های شناختی»

نظریات شناختی در روان‌شناسی تحولی به بررسی کارکردهای روان‌شناختی پیچیده، عالی، ارادی و هدفمندی اشاره دارد که تفاوت‌های بارز انسان و حیوان را به‌خوبی نشان می‌دهد. این فعالیت‌ها حاصل عملکرد قشر پیش‌پیشانی است و تحت‌عنوان پردازش اطلاعات شناخته می‌شود و البته شامل توانمندی‌هایی همچون برنامه‌ریزی، قضاوت، پیش‌بینی، استدلال، استقرا، استنتاج، تعمیم، تفسیر، زبان، طبقه‌بندی حافظه، بازداری، انعطاف‌پذیری در حل مسئله و ... است. از نظریه‌پردازان سرآمد این حوزه می‌توان به ژان پیاژه (Jean Piaget)، جروم برونر (Jerome Seymour Bruner)، لئو ویگوتسکی (Lev Vygotsky)، یوری برونفن برنر (Urie Bronfenbrenner) و نظریات حوزه پردازش اطلاعات و ... اشاره کرد. بخشی از این دیدگاه‌ها در این فصل و بخشی دیگر در فصول مرتبط با مراحل نوجوانی تا پیری مطرح می‌شوند. وجه مشترک این نظریه‌پردازان این است که پیدا شدن نظام پردازش اطلاعات مبنای رشد و تحول را شکل می‌دهد و البته اینکه شکل‌گیری نظام پردازش اطلاعات همان تحول به معنای واقعی کلمه است.

نظریات شناختی که در این فصل دنبال می‌شود نظریات پیاژه، برونر، ویگوتسکی و برونفن برنر است. همچنین سایر نظریات شناختی همچون پردازش اطلاعات در فصول نوجوانی و بزرگسالی مطالعه می‌شود. در نهایت انتقادات نوپیاژه‌ای‌ها همچون ژان پاسکال - لئون (Juan Pascual-Leone)، رابی کیس (Robbie Case)، گرام هالفورد (Graeme S. Halford)، کورت فیشر (Kurt W Fischer) و میخاعیل کومونز (Michael Commons) به پیاژه و ایده‌های اصلی آن‌ها به تفکیک مطالعه می‌شود.

درسنامه (۱): ژان پیاژه - نظریه معرفت‌شناسی ژنتیک



ژان پیاژه در نهم اوت (۱۹۸۰-۱۸۹۶) در شهر نیوشاتل (سوئیس) به دنیا آمد. از همان دوران کودکی پیش‌رس بودن ذهن پیاژه و علاقه‌های مکرر وی به مطالعات زیست‌شناسی از سویی و فلسفه از سوی دیگر به خوبی آشکار بود. وی در فاصله سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۶۲، ۴۱ جلد کتاب را به رشته تحریر درآورده است. البته این به استثنای مقالات و سخنرانی‌های او و ۲۴ جلد کتابی است که با همکاران و محققان دیگر، به‌صورت مشترک نوشته است. نام اولین اثر وی که در سال ۱۹۲۳ انتشار یافت زبان و تفکر کودک نام دارد و آخرین کتاب وی که تعلیم و تربیت در روان‌شناسی می‌باشد، در سال ۱۹۶۹ انتشار یافت. در واقع وی پس از اخذ مدرک دکتری در رشته جانورشناسی در مدرسه پاریس به مطالعه درباره تفکر منطقی کودکان پرداخت. او در روند این مطالعات پی برد که به اقتضای سن، پاسخ کودکان نسبت به سؤالات واحد یکسان نیست و پاسخ دادن آن‌ها نشان می‌دهد کودک هنگام پاسخ دادن از روش معینی پیروی می‌کند که چنین امری ریشه در ساخت فکری او دارد. سؤال کلیدی پیاژه در این جمله خلاصه می‌شد که انسان چگونه فکر می‌کند؟ پیاژه یک مشاهده‌گر نافذ، متفکر عمیق، پژوهشگر دقیق و نظریه‌پرداز بی‌بدیل است. وی به عنوان دانشمندی که در نوجوانی در زیست‌شناسی به شهرت رسیده، ابتدا مسئله سازش با محیط را در سطح جانوری با نگاهی نو مورد بررسی قرار داده، سپس به مسئله سازش انسان و کشف نحوه پی‌ریزی و شکل‌گیری سازمان روانی وی با ابداع یک روش جدید دستیابی به داده‌ها و تبیین آن‌ها بر پایه انبوهی از سازه‌های علمی نوین پرداخته است. پیاژه گسترده‌ترین فعالیت پژوهشی را در راه شناخت جنبه‌های مختلف سازمان روانی انسان انجام داده است.

مفاهیم و سازه‌های کلیدی در نظریه پیاژه

۱- روان‌بنه (طرح‌واره - schema)

طرح‌واره چارچوب پردازش اطلاعات است که از تجربه کسب می‌شود و مبنای تفکر و عملکرد بعدی محسوب می‌شود. نخستین واحدهای روان‌شناختی یا عاطفی از نظر پیاژه، روان‌بنه‌ها (یا طرح‌واره‌ها) هستند که مرجع پذیرش داده‌ها و سازمان‌دهی آن‌ها می‌باشند. پیاژه معتقد است که سازمان‌های روانی (روش‌های سازمان‌یافته کودک برای معنی دادن به تجربه‌ها) با افزایش سن تغییر پیدا می‌کنند. او ساختارهای خاصی را تحت عنوان «طرح‌واره» مطرح کرد. طرح‌واره‌ها، نظریه‌هایی هستند که کودکان (براساس تجربی که در برخورد با محیط به‌دست آورده‌اند) درباره نحوه عمل در دنیای فیزیکی و اجتماعی پیرامونشان می‌سازند؛ مثلاً تصویری که کودک از صورت مادر در ذهن خود دارد، یک طرح‌واره است. طرح‌واره بازنمایی عناصر اصلی موجود در شیء است.



مدرس‌ان شریف

فصل ششم

«نظریات اخلاقی»

درسنامه (I): لارنس کلبِرگ - نظریه رشد اخلاقی



کلبِرگ (۱۹۸۷-۱۹۲۷) بر رشد اخلاقی متمرکز بود و البته مبنای اخلاق را مفهوم عدالت می‌دانست. کلبِرگ موفق به یافتن یک روش تحقیقی شد که در تصمیم‌گیری اخلاقی محل اصلی را به استدلال شخصی می‌داد. کلبِرگ نظریه‌ای مرحله‌ای در مورد تفکر اخلاقی ارائه داد که به خوبی در فراسوی فرمول‌بندی‌های اولیه پیاده در این زمینه پیش می‌رود. کلبِرگ در زمینه عدالت پیرو دیدگاه‌های فلاسفه‌ای همچون کانت و همچنین رهبران اخلاقی بزرگی نظیر گاندی و مارتین لوتر کینگ بود. آن‌ها بر این باور بودند که عدالت مستلزم آن است که نظر همه احزاب و گروه‌ها را مهم تلقی کنیم و برای شأن و منزلت همه مردم به عنوان افراد جامعه احترام قائل شویم. بنابراین اصول عدالت جنبه جهانی دارد و شامل همه افراد می‌شود، پس ما به قانونی رأی نخواهیم داد که به نفع برخی و به ضرر برخی دیگر باشد. اصول عدالت ما را به تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر احترام مساوی برای همه هدایت می‌کند.

روش‌شناسی کلبِرگ

گروه نمونه پژوهشی اولیه کلبِرگ از ۷۲ پسر از خانواده‌های طبقه متوسط و پایین در شیکاگو تشکیل می‌شد، سن کودکان ۱۰، ۱۳ و ۱۶ بود، او سپس کودکان کوچک‌تر، کودکان بزهکار و پسران و دختران شهرهای دیگر آمریکا و کودکان کشورهای دیگر را نیز به نمونه خود افزود. مصاحبه اصلی شامل مجموعه‌ای از معماهای اخلاقی نظیر موارد زیر بود:

هاینز دارو سرقت می‌کند.

در اروپا، زنی به دلیل نوع خاصی از سرطان در شرف مرگ بود. در آن زمان دارویی وجود داشت که پزشکان معتقد بودند ممکن است بتواند او را نجات دهد. این دارو شکلی از رادیوم بود که داروسازی در همان شهر اخیراً آن را کشف کرده بود. هزینه زیادی برای ساخت دارو صرف شده بود و داروساز قیمت آن را ده برابر هزینه تولید آن تعیین کرده بود، داروساز ۲۰۰ دلار برای رادیوم پرداخت کرده بود و برای اندکی از این دارو دو هزار دلار درخواست می‌کرد. شوهر این زن بیمار که نامش هاینز بود، برای قرض کردن پول به هرکس که می‌شناخت مراجعه کرد، ولی تنها توانست در حد هزار دلار یعنی نیمی از پول دارو را تهیه کند و به داروساز گفت که همسرش در شرف مرگ است و از او خواست که دارو را ارزان‌تر بفروشد یا اینکه بقیه پول آن را بعداً بگیرد. ولی داروساز گفت: «خیر، من دارو را کشف کرده‌ام و می‌خواهم از آن بهره مالی ببرم»، بنابراین هاینز ناامید شد و با شکستن درب مغازه داروساز، دارو را از او سرقت کرد.

آیا این شوهر حق داشت چنین کاری کند؟

کلبِرگ به پاسخ «بله» یا «خیر» از طرف آزمودنی علاقه‌مند نبود بلکه به استدلال آزمودنی توجه داشت. مصاحبه‌گر می‌خواست بداند چرا آزمودنی فکر می‌کند که هاینز باید یا نباید دارو را سرقت کند. از همین‌رو برنامه مصاحبه شامل پرسیدن سؤال‌های جدیدی بود که کمک می‌کرد مصاحبه‌گر استدلال کودک را دریابد. مثلاً از کودک سؤال می‌شد که آیا هاینز حق دزدیدن دارو را داشت، آیا به حقوق داروگر تجاوز نکرده است و اینکه قاضی پس از دستگیری چه محکومیتی را باید در مورد او اتخاذ کند. در اینجا هم توجه اصلی به استدلال پشت هر پاسخ بود، سپس مصاحبه ادامه می‌یافت و برای به‌دست آوردن نمونه‌های بیشتر از تفکر اخلاقی آزمودنی، معضلات و مسائل دیگری در آن مطرح می‌شد.

کلبِرگ پس از اینکه انواع پاسخ‌ها را در مراحل مختلف طبقه‌بندی کرد، می‌خواست بداند که آیا طبقه‌بندی او پایانی دارد یا خیر. او به ویژه می‌خواست بداند که آیا دیگران نیز پاسخ‌ها را به همین طریق نمره‌گذاری می‌کنند یا خیر، به همین دلیل سایر داوران به‌طور مستقل نمونه‌ای از پاسخ‌ها را نمره‌گذاری کردند و سپس کلبِرگ میزان توافق نمره‌ها را با یکدیگر سنجید. او این فرایند را پایایی ارزیاب‌ها نامید، کلبِرگ این توافقات را با ارزش دانست و در کارهای بعدی خود نیز انجام داد، ولی هرگاه مصاحبه‌گران مصاحبه کلبِرگ را به‌کار می‌بردند، باید قبل از نمره‌گذاری همه نمونه‌ها پایایی ارزیاب‌ها را بررسی می‌کردند.



نتایج دسته‌بندی کلبرگ مراحل رشد اخلاقی را در سه سطح و شش مرحله تعریف می‌کند:

مراحل رشد اخلاقی کلبرگ		
سطح ۱: اخلاق پیش‌قراردادی	مرحله ۱	اخلاق اجتناب از تنبیه
	مرحله ۲	اخلاق ابزارگونه نسبی (فردگرایانه - مبادله‌ای)
سطح ۲: اخلاق قراردادی	مرحله ۳	اخلاق پسر خوب / دختر خوب
	مرحله ۴	نظم اجتماعی
سطح ۳: اخلاق پس‌قراردادی	مرحله ۵	پیمان اجتماعی
	مرحله ۶	اخلاق جهانشمول

سطح ۱: اخلاق پیش‌قراردادی

مرحله ۱: جهت‌گیری اطاعت و تنبیه

مرحله اول کلبرگ مشابه اولین مرحله تفکر اخلاقی پیازه است. کودک بر این باور است که افراد صاحب قدرت، مجموعه ثابتی از قوانین را تدوین کرده‌اند که او باید بدون هیچ‌گونه سؤالی، اطاعت کند. در مورد مسئله هاینز، کودک معمولاً می‌گوید که دزدی هاینز کار اشتباهی است، زیرا برخلاف قانون است یا دزدی کار بدی است، گویی تنها همین مسئله مطرح است، هنگامی که از کودک خواسته می‌شود تا دقیق‌تر توضیح دهد، معمولاً پیامد آن عمل را در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد که دزدیدن به این دلیل که موجب تنبیه می‌شود بد است، اگرچه اکثریت وسیعی از کودکان مرحله ۱ مخالف دزدی هاینز هستند، ولی باز هم برای کودک این امکان وجود دارد که عمل هاینز را تأیید کند و استدلال مرحله ۱ را نیز به کار ببرد. مثلاً کودک ممکن است بگوید هاینز می‌تواند دارو را سرقت کند، زیرا او ابتدا خواهش کرده است و این دزدی نظیر یک دزدی بزرگ نیست، او نباید تنبیه شود. با وجودی که کودک موافق عمل هاینز است ولی این استدلال هنوز به مرحله یک تعلق دارد، توجه او تنها به این نکته است که صاحبان قدرت چه چیزی را مجاز می‌دانند و چه چیزی را تنبیه می‌کنند. کلبرگ مرحله ۱ را تفکر پیش‌قراردادی می‌نامد، زیرا کودکان هنوز به عنوان اعضای جامعه سخن نمی‌گویند بلکه آن‌ها اخلاق را به عنوان چیزی بیرون از خودشان، چیزی که آدم‌های بزرگ می‌گویند و آن‌ها باید انجام دهند، تلقی می‌کنند.

مرحله ۲: فردگرایی و مبادله (اخلاق ابزارگونه نسبی)

در این مرحله کودکان درمی‌یابند که تنها یک دیدگاه درست که به وسیله صاحبان قدرت تدوین شده باشد، وجود ندارد و افراد مختلف دارای دیدگاه‌های متفاوت هستند (اخلاق نسبی‌گرا). آن‌ها ممکن است بگویند «هاینز فکر می‌کرده برداشتن دارو کار درستی است، درحالی که داروساز این طور فکر نمی‌کرده است». از آنجا که همه چیز نسبی است، بنابراین هرکس آزاد است علایق فردی خود را دنبال کند. یک پسر بچه گفت که اگر هاینز همسرش را دوست دارد می‌تواند دارو را سرقت کند، ولی اگر می‌خواهد با زنی جوان‌تر و زیباتر ازدواج کند لزومی ندارد این کار را بکند. همان‌طور که مشاهده شد، کودکان در هر دو مرحله ۱ و ۲ در مورد تنبیه صحبت می‌کنند، اما برداشت آن‌ها از تنبیه متفاوت است. در مرحله ۱، در ذهن کودک تنبیه با کار نادرست همبسته است. تنبیه اثبات می‌کند که اطاعت نکردن کار اشتباهی است. در مقابل در مرحله ۲ تنبیه صرفاً خطری محسوب می‌شود که فرد می‌خواهد از آن اجتناب کند. اگرچه پاسخ‌دهندگان مرحله ۲ گاهی فاقد حس مسئولیت اخلاقی به نظر می‌آیند، آن‌ها از اعمال درست نوعی برداشت خاص دارند. در آن‌ها اندیشه مبادله منصفانه یا معامله منصفانه وجود دارد. فلسفه آن‌ها حاکی از نوعی مقابله به مثل است. «اگر تو به پشت من چنگ بیندازی، من هم به تو چنگ می‌اندازم». آزمودنی‌ها در مورد داستان هاینز غالباً می‌گویند که هاینز حق داشت سرقت کند، زیرا داروساز تمایل به یک معامله منصفانه نداشت یا آنکه ممکن است بگویند باید به خاطر همسرش سرقت کند، زیرا همسرش روزی آن را جبران خواهد کرد. این اخلاق ابزارگونه است، چرا که به واسطه انجام یک عمل به دنبال چیز مفیدی هستیم.

سطح ۲: اخلاق قراردادی

مرحله ۳: ارتباطات میان فردی خوب

در این مرحله که کودکان معمولاً وارد سنین یازده سالگی و بیشتر شده‌اند، اخلاق را دیگر یک جریان ساده تلقی نمی‌کنند. آن‌ها بر این باورند که مردم باید براساس انتظارات خانواده و جامعه زندگی کنند و رفتار خوب داشته باشند. رفتار خوب به معنای داشتن انگیزه‌های خوب و احساس‌های میان فردی نظیر عشق، همدردی، اعتماد و توجه به دیگران است. آن‌ها معمولاً در مورد هاینز خواهند گفت که دزدی کار درستی بود، زیرا او مرد خوبی بود که می‌خواست زندگی همسرش را نجات دهد و نیت او خوب بود زیرا می‌خواست زندگی فردی را که دوست داشته است نجات دهد. این کودکان غالباً می‌گویند که حتی اگر هاینز همسرش را نیز دوست نمی‌داشت باید دارو را می‌دزدید زیرا من فکر نمی‌کنم هیچ شوهری بنشیند و مرگ همسرش را تماشا کند (اخلاق تأییدمداری). اگر انگیزه هاینز خوب بوده، انگیزه داروساز بد بوده است. آزمودنی‌های مرحله ۳ تأکید می‌کنند که داروساز خودخواه بوده و فقط به خودش فکر می‌کرده است نه دیگران. همان‌طور که قبلاً اشاره شد بین سه مرحله اول کلبرگ و دو مرحله اخلاق پیازه شباهت‌هایی وجود دارد. در هر دو تغییری از اطاعت بی‌چون و چرا به نگرش نسبی‌گرایی و توجه به انگیزه‌های خوب وجود دارد، ولی از نظر کلبرگ این تغییرها به جای دو مرحله در سه مرحله انجام می‌گیرد.

مرحله ۴: حفظ نظم اجتماعی

استدلال مرحله ۳، در روابط دو نفر با اعضای خانواده یا دوستان صمیمی خود بهترین کاربرد را دارد، زیرا از این طریق فرد می‌تواند برای آگاهی از احساس دیگران و نیازهایشان تلاش کند و برای کمک به آن‌ها بکوشد.

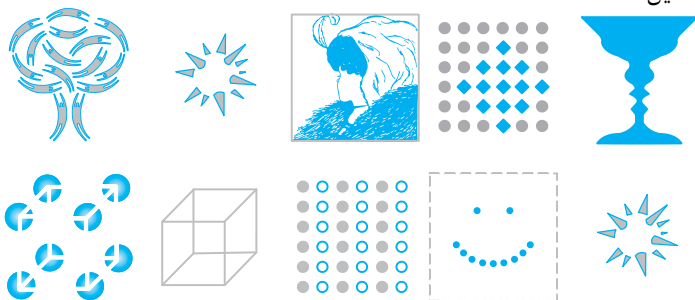


مدرس‌ان شریف

فصل هفتم

«هاینز ورنر، نظریه ارگانسمی - تطبیقی»

هاینز ورنر (۱۹۶۴-۱۸۹۰) از متفکران مرتبط با حوزه روان‌شناسی گشتالت است. گشتالت یک لغت آلمانی به معنای پیکره قابل رؤیت است. هر چیزی که در دایره حواس پنجگانه به‌خصوص حس بینایی ما قرار بگیرد یعنی آن را درک کنیم، نوعی گشتالت محسوب می‌شود. رویکرد گشتالتی یک رویکرد آلمانی است که با ورتهایم به کمک کهلر و کافکا آغاز شد. تمرکز این رویکرد روی مبحث ادراک است (یعنی درک و فهم اطلاعات رسیده از حواس ۵ گانه). قاعده اصلی رویکرد گشتالت این است که کل متفاوت از جزء است. این یعنی آنچه ما از دنیای پیرامون برداشت می‌کنیم یک کل است که البته اگر به اجزای این کل نگاه کنیم معنای متفاوتی خواهد داشت. برای مثال شما یک تابلوی نقاشی خانه مجلل را می‌بینید. اگر بخواهیم به اجزای این نقاشی نگاه کنیم متوجه می‌شویم این نقاشی با تجميع خطوط مختلف تشکیل شده است.



روانشناسان گشتالت بر این عقیده‌اند که وقتی ما اشیایی را دریافت می‌کنیم آن‌ها را به‌صورت شکل‌های کلی (گشتالت) که نمی‌توان آن‌ها را به اجزای جداگانه تجزیه کرد، درک می‌کنیم. مثلاً دایره را بدون توجه به اینکه از تعدادی نقطه یا خط تیره تشکیل شده است، به همان صورت دایره درک می‌کنیم. از این مشاهده، احساسی در ما به وجود می‌آید که بر آن اساس آن دایره را به‌صورت یک الگوی کلی درک می‌کنیم که چیزی فراتر از اجزای آن است.

روانشناسان گشتالت تا آنجا جلو رفتند که اعلام داشتند تجربه ما از شکل اشیاء در کنترل نیروهای منظمی در دستگاه عصبی مرکزی ما است. آن‌ها سعی داشتند اصولی را که این نیروها براساس آن‌ها کار می‌کنند معرفی کنند. یکی از این اصول، قانون بستگی و تکمیل یعنی گرایش به کامل کردن الگوهاست. در واقع ما گرایش داریم که اشکال را به‌صورت یک کل یعنی الگویی معنادار درک کنیم.

اگرچه ورنر به‌شدت تحت‌تأثیر روان‌شناسی گشتالت قرار داشت، ولی روان‌شناسی گشتالت او با آنچه که ما با آن آشنایی داریم، یکی نبود. ورنر بیشتر به مکتب لایپزیک نزدیک است. مکتب لایپزیک با اصول کلی گشتالت موافق بود ولی اعتقاد داشت که جهت‌گیری برلین اصولاً کل‌نگر نیست؛ زیرا بسیار باریک‌بینانه به جای تمرکز بر تمامیت عمل و احساس ارگانیزم تأکید بر ادراک دارد. مکتب لایپزیک همچنین جهت‌گیری بیشتری به سوی رشد داشت و همان‌طور که خواهیم دید، تأثیری قوی بر نوشته‌های ارگانسمی - تطبیقی ورنر به جای گذاشت.

اولین کتاب مشهور ورنر تحت عنوان «روان‌شناسی تطبیقی رشد ذهنی» است. این کتاب اثری جسورانه و اقدامی اساسی بود و ورنر سعی کرد در آن نشان دهد وقتی مفهوم رشد به دقت تعریف شود، می‌تواند برای مقایسه الگوهای انسانی در فرهنگ‌های مختلف و حتی بین انسان و سایر گونه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. ورنر می‌خواست موضوع رشد را به نوعی جهت‌گیری ارگانسمی و تطبیقی پیوند دهد. او معتقد بود که معنای رشد فقط گذشت زمان نیست و هرکس ممکن است بدون اینکه رشد یابد بر سنش افزوده شود. به علاوه رشد تنها به معنای افزایش اندازه هم نیست، یعنی ما ممکن است بلند قدتر و یا چاق‌تر شویم، ولی این تغییر و تحول الزاماً به معنای رشد نیست.

رشد مشتمل بر تغییراتی در ساختار است که می‌توان آن را بر طبق اصل اورتوژنیک تعریف کرد: رشد زمانی اتفاق می‌افتد که از حالت نسبتاً عدم افتراق به حالتی که موجب افزایش افتراق و یکپارچگی سلسله‌مراتبی شود برسیم. یعنی متوجه شویم که بخشی از این جهان خارج هستیم (نوزاد هنوز نمی‌تواند محیط و خود را به‌عنوان دو موضوع متفاوت درک کند و بر این باور است که محیط همچون دنیای درون رحمی، بخشی از وجود خودش است. این قاعده کم‌کم به‌صورت اصل اورتوژنیک حل می‌شود. یعنی کودک متوجه می‌شود فضای بیرون و خودش کاملاً متمایز هستند).

اکنون اجازه دهید مفهوم افتراق و یکپارچگی سلسله‌مراتبی را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم. افتراق یا تمایز زمانی اتفاق می‌افتد که یک کل همه‌جانبه به بخش‌هایی با شکل‌ها و کارکردهای متفاوت مجزا شود. مثلاً رویان به عنوان یک واحد همه‌جانبه آغاز به کار می‌کند که به اندام‌های متفاوتی نظیر مغز، قلب، کبد و کلیه تجزیه می‌شود. به نسبتی که رفتار افتراق می‌یابد از نظر سلسله‌مراتبی نیز دستخوش یکپارچگی و وحدت می‌شود، یعنی رفتارها تحت کنترل مراکز بالاتر تنظیم‌کننده قرار می‌گیرند. مثلاً در جنین جنبش دست‌ها و تنه نه تنها افتراق بیشتری می‌یابد بلکه به نسبتی که تحت کنترل مدارهای تنظیم‌کننده بالاتر در دستگاه عصبی مرکزی قرار می‌گیرد روان‌تر و هماهنگ‌تر نیز می‌شود. اصل اورتوژنیک رفتار را در بسیاری از حیطه‌ها توصیف می‌کند. اصل اورتوژنیک در مورد رشد شخصیت نیز کاربرد دارد، مثلاً نوجوانان بین هدف‌هایی که می‌خواهند در زندگی تعقیب کنند و هدف‌هایی که نمی‌خواهند دنبال کنند، افتراق قائل می‌شوند.



مدرس‌ان شریف

فصل هشتم

«نظریات یادگیری»

درسنامه (I): اسکینر - نظریه شرطی‌سازی کنشگر



بوروس فردریک اسکینر (Burrhus Frederic Skinner) (۱۹۹۰-۱۹۰۴) روان‌شناس، نویسنده، مخترع و پشتیبان اصلاحات اجتماعی آمریکا بود. تا دهه ۷۰ در آمریکا هیچ روان‌شناسی معروف‌تر از اسکینر نبود. او را بزرگ‌ترین روان‌شناس تمام دوران می‌دانند (نفر اول لیست بزرگان روان‌شناسی تاریخ). اسکینر در پنسیلوانیا به دنیا آمد. والدین او افرادی سخت‌کوش بودند که مقررات روشنی را به فرزندان خود القا می‌کردند «به من یاد داده بودند از خدا، پلیس و آنچه مردم فکر خواهند کرد بترسیم». مادر او هرگز از معیارهای سخت خود منحرف نشد. روش کنترل او این بود که بگوید: «اوه، اوه». مادر بزرگ اسکینر با اشاره کردن به زغال‌سنگ‌های سرخ شده در شومینه اتاق می‌خواست او را از تنبیه‌های جهنم آگاه سازد. پدر اسکینر زندان منطقه را به اسکینر نشان داد و او را به سخنرانی درباره زندگی در زندان معروف و بدنام نیویورک برد. در زندگینامه شخصی اسکینر اشاره‌های زیادی به تأثیرات این هشدارهای کودکی در رفتار بزرگسالی او شده است. او درباره دیدار از یک کلیسای جامع و اجتناب از پا گذاشتن روی سنگ قبرها نوشت؛ در کودکی به او تذکر داده بودند که چنین رفتاری مناسب نیست. این موارد و موارد دیگر برای اسکینر روشن ساختند که بسیاری از جنبه‌های رفتار بزرگسالی او توسط پاداش‌ها و تنبیه‌ها (تقویت‌ها) یی که در کودکی دریافت کرده بود، تعیین شده‌اند. بنابراین، نظام روان‌شناسی و دیدگاه او نسبت به انسان‌ها به عنوان «دستگاه‌های پیچیده‌ای که به شیوه‌های قانونمند رفتار می‌کنند» تجربیات زندگی اولیه خود او را منعکس می‌کنند.

همچنین دیدگاه پیشگویانه او در مورد انسان به‌صورت ماشین‌هایی که طبق انتظار عمل می‌کند، ناشی از ساعت‌ها صرف وقت بود، برای طراحی و ساخت وسایلی چون واگن‌های باری، الاکلنگ‌ها، تسمه نقاله‌ها، تیرکمان‌ها، هواپیماهای مدل و توپ‌های بخاری که برای پرتاب کردن سیب‌زمینی و هویج به پشت‌بام خانه‌های همسایه استفاده می‌شد. علاقه اسکینر به رفتارهای حیوانی نیز از تجربیات کودکی او ناشی می‌شد. او لاک‌پشت‌ها، مارها، وزغ‌ها، مارمولک‌ها و موش‌های خرمایی را در خانه نگهداری می‌کرد و فوج کبوتران در بازار محله، او را مجذوب می‌کرد.

اسکینر در دانشگاه هامیلتون در رشته زبان انگلیسی درس خواند و بعد از فارغ‌التحصیلی انتظار داشت نویسنده شود. او که توسط اظهارنظر موافق شاعر معروف، رابرت فراست ترغیب شده بود، در اتاق زیر شیروانی خانه والدین خود، شروع به نوشتن کرد و ظاهراً در تنها کاری که تا آن زمان دوست داشت آن را انجام دهد شکست خورده بود. او بعدها آن دوره را سال تاریک زندگی خود نامید، همان چیزی که اریکسون آن را بحران هویت خواند. هویت شغلی اسکینر به عنوان نویسنده که در طول سال‌های دانشگاه آن را به دقت ساخته بود و توسط اظهارات مثبت فراست تقویت شده بود، شکست خورد و ارزش شخصی او نیز همراه آن رفت. اسکینر به این نتیجه رسید که چون نویسندگی او را ناکام کرده است پس باید با روش‌های علمی و نه روش‌های خیالی به مطالعه رفتار انسان بپردازد. او کتاب‌های ایوان پاولف و جان واتسون را خواند و این‌ها دیدگاه او را تقویت کردند. زمانی که تصمیم گرفت یک رفتارگرا شود، خودنگاره و هویت او ایمن شد.

رفتارگرایی (behaviorism)

رفتارگرایی همسو با روان‌کاوی و البته در تقابل با آن به واسطه تلاش‌های واتسون شروع شد. افرادی همچون پاولف و ثرندایک نیز در شکل‌گیری این جریان نقش مؤثری داشتند. رفتارگرایی به دنبال بررسی رفتار قابل مشاهده است و این ایده را مطرح می‌کند که فرایندهای ذهنی قابل مطالعه نیستند و از سوی دیگر عامل نهایی شکل‌گیری رفتار، تجارب محیطی است که تحت فرایندهای تقویت و تنبیه قرار می‌گیرد. رفتارگرایی نتیجه مستقیم تجربی‌نگری ارسطو و جان لاک و همچنین، کارکردگرایی (کنش‌گرایی) ویلیام جیمز است.

رفتارگرایی رادیکال

اسکینر معتقد بود که رفتارها و شخصیت انسان عمدتاً براساس یادگیری به وجود می‌آیند و تغییر می‌کنند. بنابراین شناخت یا کشف قوانین یادگیری، کلید شناخت رفتار انسان است. با شناخت این قوانین می‌توان رفتار انسان را توصیف، توجیه، پیش‌بینی و کنترل کرد و حتی آن را تغییر داد.



اسکینر در آزمایشات خود، حیوان گرسنه‌ای را در جعبه‌ای قرار داد و لوله‌ای حاوی گلوله‌های غذا را در پشت جعبه گذاشت که به میله‌ای در درون جعبه متصل بود. حیوان در جعبه به این طرف و آن طرف می‌رفت و هر بار که میله را فشار می‌داد، گلوله‌ای از غذا وارد جعبه می‌شد. حیوان غذا را می‌خورد و دوباره میله را فشار می‌داد. یعنی غذا عمل فشار دادن میله را تقویت می‌کرد و سرعت این کار افزایش می‌یافت. اگر ارتباط لوله حاوی غذا با میله فشار قطع می‌شد به‌طوری که با فشار دادن آن دیگر غذا آزاد نمی‌شد، بار دیگر سرعت فشار دادن میله کاهش می‌یافت و پاسخ آموخته‌شده بر اثر عدم تقویت خاموش می‌شد.

اسکینر براساس آزمایش‌های خود و نظریات پاولف، واتسون و ثرندایک به این نتیجه رسید که همه رفتارها را می‌توان به وسیله پیامدهای آن‌ها (تقویتی که به دنبال رفتار می‌آید) کنترل و پیش‌بینی کرد. در واقع وی معتقد بود که بیشتر رفتارهای اجتماعی انسان صرفاً در اثر تحریک محیط به وجود نمی‌آید بلکه این رفتار، اول از جاندار سر می‌زند و در صورتی که محیط آن‌ها را تقویت کند پابرجا می‌ماند. اسکینر نظریه خود را یادگیری وسیله‌ای یا شرطی‌شدن عامل (کنش‌گر) نامیده است. شرطی‌شدن عامل (کنش‌گر) عبارت است از: رفتار ارادی برای کسب پیامد رفتار. این ایده تابع قانون اثر ثرندایک است که می‌گوید: پیامد رفتار تعیین‌کننده رفتار است. اسکینر این نوع شرطی‌سازی را روشی می‌داند که در آن تغییر در پیامد یک رفتار، نوع رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شخصیت از نظر اسکینر مجموعه‌ای از این رفتارهای کنش‌گر است. علت نام‌گذاری این نوع شرطی‌سازی به شرطی‌سازی عامل یا کنش‌گر این است که برخلاف نظریات پاولف و واتسون، در این نظریه جاندار موجودی فعال تلقی می‌شود که در عین حال که تحت کنترل محیط قرار می‌گیرد، خود نیز بر روی آن عمل می‌کند و آن را تحت کنترل درمی‌آورد. پاولف و واتسون در شرطی کلاسیک پاسخ‌های غیرارادی مثل ترشح بزاق به دلیل نوع محرک‌ها را بررسی کردند.

اسکینر در مطالعات خود انسان را موجودی می‌داند که تابع نوع پیامدها گرایش به رفتار به شکلی خاص دارد. این یعنی عملاً چیزی به عنوان فعالیت‌های ذهنی و پردازش اطلاعات اهمیت ندارد (ارگانیسم تهی). به همین دلیل است که نظریه اسکینر را یک نظریه رفتارگرایی رادیکال می‌دانند. اسکینر علل رفتار را در بیرون از جاندار جستجو می‌کرد و تحقیقات خود را بر روشی کاملاً عینی، علمی و آزمایشگاهی مبتنی ساخت.

مفاهیم اساسی در نظریه اسکینر

الف) شکل‌دهی به رفتار یا تقریب‌های متوالی (Successive approximation)

در این روش صرفاً پاسخ‌هایی که ارگانیسم را در جهت موردنظر سوق می‌دهند، تقویت می‌شوند. به عبارت دیگر ارگانیسم تنها در مواردی که رفتار او به رفتار نهایی مطلوب نزدیک‌تر می‌شود، تقویت می‌گردد. با این روش می‌توان ترفندها و عادات پیچیده‌ای را به حیوانات آموزش داد. همچنین نوزادان براساس این روش، سخن گفتن را می‌آموزند.

ب) تقویت‌کننده‌ها

به اعتقاد اسکینر دو نوع تقویت‌کننده وجود دارد:

- ۱- **تقویت‌کننده اولیه (Primary Reinforcer):** تقویت‌کننده‌ای است که ذاتاً تقویت‌کننده محسوب می‌شود و نیازهای اساسی ارگانیسم را برآورده می‌کند. غذا، آب و رابطه جنسی جزء تقویت‌کننده‌های اولیه هستند.
- ۲- **تقویت‌کننده شرطی یا ثانوی (Conditioned Reinforcer):** محرکی است که به دلیل همراهی با یک تقویت‌کننده اولیه ارزش تقویت‌کنندگی می‌یابد. پول و تحسین از شایع‌ترین تقویت‌کننده‌های شرطی هستند.

پ) تقویت (reinforcement)

تقویت محرک یا شرایطی خوشایند است که انگیزه و هدفمندی رفتار را توجیه می‌کند و دو نوع است:

- ۱- **تقویت مثبت (positive reinforcement):** ارائه یک محرک خوشایند که احتمال تکرار پاسخ افزایش می‌یابد، پاداش.
- ۲- **تقویت منفی (negative reinforcement):** حذف یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده که احتمال تکرار پاسخ افزایش می‌یابد. اغلب این تقویت اشتباهی نوعی تنبیه تلقی می‌شود. برای مثال بعد از اینکه کودک دست از قشقراق برداشت و تکالیفش را انجام داد، از محرومیتی که برای او در نظر گرفته بودیم صرف‌نظر کنیم.

ت) تنبیه (punishment)

در تنبیه برخلاف تقویت منفی، از طریق ارائه یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده، احتمال تکرار یک پاسخ نامطلوب کاهش می‌یابد.

- ۱- **تنبیه مثبت:** ارائه محرک ناخوشایند، مثل مجازات

- ۲- **تنبیه منفی:** حذف محرک خوشایند، مثلاً لغو فرصت تماشای تلویزیون یا بازی

ث) برنامه‌های تقویت (schedules of reinforcement)

اسکینر با مشاهده اینکه موش‌ها میله را با میزان نسبتاً ثابتی، حتی وقتی که به‌صورت پیاپی تقویت نمی‌شوند، فشار می‌دهند، اقدام به یافتن برنامه‌ها و میزان تقویت کرد تا تعیین کند که کدام یک از آن‌ها بیشترین اثربخشی را در کنترل رفتار دارند. وی چهار نوع تقویت را مورد پژوهش قرار داد:

- ۱- **برنامه نسبی ثابت (Fixed Ratio):** در این نوع برنامه، تقویت بعد از ارائه تعداد معینی از پاسخ‌ها داده می‌شود. به عبارت دیگر تعداد پاسخ‌هایی که سازواره باید بدهد تا تقویت شود، ثابت است. هرچه این نسبت بیشتر باشد، سرعت پاسخ‌دهی فرد بیشتر خواهد بود. مهم‌ترین ویژگی رفتارهایی که طبق این برنامه شکل می‌گیرند، این است که درست پس از اعمال تقویت تا مدتی پاسخ‌دهی قطع می‌شود.



مدرس‌ان شریف

فصل نهم

«نظریه بازی»

درسنامه (I): تعریف بازی



در این فصل مباحث مختلفی را درمورد تعریف بازی، انواع بازی و انواع نظریات در مورد چرایی و چگونگی بازی مطالعه می‌کنیم:

تعریف بازی

(الف) **بالدوئین** بازی را یک فعالیت بی‌هدف یا هدف در خود می‌داند، یعنی فعالیتی که هیچ نفعی برای فرد ندارد. بالدوئین اصطلاح اتوتلیسم را برای بیان فعالیتی که هدف آن در خود آن است عنوان کرده است.

(ب) **کارل گروس**، دانشمندی که در زمینه روانشناسی کودک و در زمینه بازی بررسی‌های جالب توجهی دارد و برای اولین بار به جنبه کنشی بازی در بین دیگر فعالیت‌ها توجه داشته، معتقد است که بازی نوعی پیش‌تمرین عمومی است. بازی فعالیت و تمرینی مقدماتی و کمک‌کننده برای فعالیت‌هایی است که فرد در آینده می‌خواهد انجام دهد. به این ترتیب کودکان خود را ضمن بازی، آماده فعالیت‌های سازش‌یافته خواهند کرد که در آینده ناگزیر خواهند بود، آن فعالیت‌ها را در زندگی داشته باشند.

(پ) ملاک دیگری بازی را یک **فعالیت ارتجالی** یا خودجوش می‌داند که در آغاز زندگی وجود دارد و در طول زندگی به شکل ارتجالی باقی می‌ماند.

(ت) **کارل بوهرلر** اصل لذت را به عنوان ملاک بازی می‌پذیرد. اصل لذت در مقابل اصل واقعیت یعنی همان دو اصلی که فروید عنوان کرده است. کودک ابتدا در طول تحول از اصل لذت پیروی می‌کند و بعدها از اصل واقعیت تبعیت می‌نماید، بدون اینکه اصل لذت واقعاً از بین برود.

(ث) بسیاری از روانشناسانی که بین دو جنگ جهانی شهرت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، بازی را بیشتر از جنبه فیزیولوژیک مطرح کرده‌اند. **کلاپارد** معتقد است که بازی تحقق بخشیدن فوری نیازهاست.

(ج) تمام روانشناسان این مطلب را قبول دارند که بازی مانند کنش‌های روانی دیگر در شمار فعالیت‌های اساسی سازمان روانی ماست. همان‌طور که می‌توان از بیانات **پیاز** استنباط کرد، می‌توان فعالیت طرح‌واره را حداقل به چند دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که در حکم فعالیت‌های سازش‌یافته‌اند و نشان‌دهنده تعادل بین دو قطب درون‌سازی و برون‌سازی است، که اما برحسب آنکه در رابطه این دو کنش غلبه و اولویت با درون‌سازی و برون‌سازی باشد، دو دسته دیگر از فعالیت‌ها را می‌توان بازشناسی کرد. دسته‌ای که در آنها اولویت با درون‌سازی است، این خود ملاک تمایز بازی از فعالیت‌های دیگر است و دسته‌ای که در آنها اولویت با برون‌سازی است که در این صورت سخن از تقلید در میان است.

بدیهی است که وقتی یک کودک بازی می‌کند، تابع طرح‌واره است، بدون آنکه طرح‌واره را با واقعیت تطبیق دهد. پس باید گفت که کودک خود را در بازی معمولاً با واقعیت خارج تطبیق نمی‌دهد و به دنبال تعادل نمی‌گردد. درحالی‌که برعکس در تقلید کودک می‌خواهد خود را با واقعیت عالم خارج منطبق سازد، پس می‌توان این ملاک، یعنی برتری درون‌سازی بر برون‌سازی را به عنوان یک ملاک اساسی در مورد بازی پذیرفت.

مثال ۱: این استدلال که در صورت وجود گزینه بهتر برای قوانین اجتماعی، می‌توان آن‌ها را تغییر داد، از نظر کلبِرگ در کدام مرحله رشد اخلاقی

(سراسری ۹۴)

قرار می‌گیرد؟

(۴) سطح سوم - مرحله پنجم

(۳) سطح دوم - مرحله چهارم

(۲) سطح دوم - مرحله سوم

(۱) سطح اول - مرحله دوم

☒ پاسخ: گزینه «۴» ویژگی مرحله اخلاقی پیمان اجتماعی این است که قانون برای زندگی بهتر است و در صورتی که قانون مانع این زندگی شود باید آن را تغییر داد.



درسنامه (۲): طبقه‌بندی بازی‌ها



۱- طبقه‌بندی کارل گروس

کارل گروس و جمعی دیگر با پذیرفتن این ملاک که بازی یک پیش‌تمرین عمومی یا تمرین مقدماتی است، معتقدند که می‌توان بازی‌ها را به دو دسته اساسی تقسیم کرد: (الف) بازی‌هایی که در آنها کنش‌های عمومی مطرح هستند. (ب) بازی‌هایی که نشان‌دهنده کنش‌های اختصاصی هستند. شکی نیست که این طبقه‌بندی با مفهومی که گروس در نظر دارد کاملاً موافق است. او قبول می‌کند که این فعالیت‌ها روزی به صورت فعالیت‌های سازش‌یافته‌ای درمی‌آیند. تمام بازی‌هایی که به کنش‌های عمومی و سازش‌یافته منتهی می‌شوند مانند کشتی‌گرفتن یا هر نوع حالت مبارزه‌طلبی و بازی‌هایی که به صورت مبارزه‌اند به این منظور است که غریزه جنگجویی را در فرد تقویت می‌کند تا در آینده از این عمل سازش‌یافته بتواند استفاده کند یا مثلاً عروسک بازی دختران برای این است که غریزه مادری در آنها تحکیم شود. به این ترتیب می‌بینیم که طبقه‌بندی کارل گروس با ملاکی که پذیرفته است کاملاً مطابقت می‌کند.

۲- طبقه‌بندی کرا

کرا در طبقه‌بندی خود به کنش‌های ارثی، تقلیدی و تخیلی متکی است. درباره بازی‌های مبتنی بر کنش‌های ارثی مانند کشتی، شکار و عروسک‌بازی با همان وضعی روبه‌رو هستیم که در طبقه‌بندی گروس مورد بحث قرار دادیم. عروسک‌بازی کودک در حکم تحکیم غریزه مادری آماده شدن برای این وضع است. اما ممکن است که کودکان بازی‌هایشان جنبه تقلیدی داشته باشد در حد یک تقلید ساده، مانند بازی‌هایی که در آنها کودکان مهمان هم می‌شوند و صحنه‌های غذا و یا چای خوردن را با بازی تولید می‌کنند. این صحنه‌ها در حد محدود جنبه تقلیدی دارند و هیچ دنباله و ادامه‌ای در کار نیست. وقتی در عمل بخواهیم بازی‌هایی تقلیدی را از بازی‌های تخیلی متمایز سازیم، مشاهده خواهیم کرد که آن چنان هم از هم جدا نیستند و پاره‌ای از بازی‌های تقلیدی منتهی به بازی‌های تخیلی می‌شوند.

۳- طبقه‌بندی پرز

پرز بازی‌های کودکان را به سه گروه تقسیم می‌کند:

(الف) بازی‌های منظم: بازی‌هایی هستند که در آنها قواعدی به کار می‌رود.

(ب) بازی‌های نامنظم: که در آنها هیچ نوع قاعده‌ای مطرح نیست و جنبه‌های تمرینی مشاهده می‌شود.

(پ) بازی‌های مهارتی: در این بازی‌ها کودک به تجربه مهارت‌هایی دست می‌زند که در حد اعلا جنبه ساختن به خود می‌گیرند مانند ساختن یک برج. این نوع بازی‌ها در نهایت متضمن نوعی از خلاقیت هستند.

۴- طبقه‌بندی اشترن

اشترن برای اولین بار در طبقه‌بندی خود مسئله ساخت بازی‌ها را مطرح می‌کند. وی بازی‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند:

(الف) بازی‌های فردی، بازی‌هایی هستند که می‌توانند جنبه تحلیلی و جنبه ساختن و جنبه فتح اشیاء و جنبه فتح بدن (تسلط بر اعضا و اشیاء) را داشته باشند. فرد با این نوع بازی‌ها رابطه خود را با اعضای بدنش مستحکم می‌کند و همچنین رابطه خود را با اشیاء تحکیم می‌نماید.

(ب) بازی‌های گروهی، سه دسته هستند و عبارت‌اند از: تقلید یک بازیگر از بازیگر دیگر، ایفای نقش‌های تکمیلی، بازی‌هایی که جنبه مبارزه و جنگجویی دارند و در طبقه‌بندی‌های قبلی هم به آنها اشاره شده است.

۵- طبقه‌بندی شارلوت بوهرلر

شارلوت بوهرلر بررسی‌های جامعی از نظر تحول اجتماعی کودکان دارد و بازی کودکان را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

(الف) بازی‌های کنشی: در بازی کنشی صرفاً فعالیت بدنی اهمیت دارد، مثل مبارزه‌طلبی.

(ب) بازی‌های تخیلی: بازی تخیلی مثل غذا درست کردن خیالی برای یک مهمان خیالی.

(پ) بازی‌های آفرینشی: بازی آفرینشی همان بازی‌ای است که طی آن کودک چیزی را می‌سازد.

(ت) بازی‌های اجتماعی: در بازی اجتماعی نیز روابط بین فردی مثل خاله‌بازی صورت می‌گیرد.

۶- طبقه‌بندی پیازه

در طبقه‌بندی پیازه که یک طبقه‌بندی تحولی و ساختاری است، اصطلاح کنشی رد شده است. از دید پیازه بازی‌های کودکان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

(الف) بازی‌هایی که هیچ نوع ساختی در آنها وجود ندارد و بیشتر جنبه تمرینی دارند. (ب) بازی‌هایی که دارای ساخت رمزی هستند. (پ) بازی‌هایی که قاعده‌دار هستند، یعنی طبق قواعدی انجام می‌گیرند.

(الف) بازی‌های تمرینی: این بازی‌ها معادل بازی‌هایی هستند که در طبقه‌بندی شارلوت بوهرلر بازی‌های کنشی نامیده شده‌اند. اگر اصطلاح تمرینی در مورد آنها به کار می‌رود به این منظور است که اصطلاح کنشی حاوی دو پهلویی و ابهام است. یعنی اصطلاح کنشی را می‌توان درباره تمام بازی‌ها به کار بست، زیرا بازی‌ها علاوه بر جنبه ساختاری جنبه کنشی هم دارند.

بازی‌های تمرینی و بسیاری از فعالیت‌هایی که در دوره حسی - حرکتی به وقوع می‌پیوندند، شبیه به هم هستند با این تفاوت که وقتی صحبت از یک عمل سازمان‌یافته است منظور این است که فعالیت کودک در جهت تعادل جویی است و حال آنکه وقتی صحبت از بازی است هیچ نوع هدف تعادل جویی در کار نیست.

(ب) بازی‌های رمزی: که معمولاً از حدود یک سال و نیم آغاز می‌شوند و در آنها پدیده تازه‌ای وجود دارد که همان ساخت رمزی است. بدیهی است سازمان روانی باید به حدی از تحول رسیده باشد تا کودک بتواند به تجسم غیابی اموری که ادراک کرده نائل گردد. پس لازم است که حداقل مقدمات دوره تجسمی به وجود آمده باشد تا کودک بتواند بر پایه این ساخت به یک سلسله درون‌سازی‌هایی که بر برون‌سازی اولویت دارند بپردازد و عملاً به فعالیتی که نامش را بازی می‌گذاریم روی آورد.

(پ) بازی‌های قاعده‌دار: در نظام پیازه به علت به وجود آمدن ساخت‌های منطقی عینی است که امکان به وجود آمدن اخلاق دیگر پیروی فراهم می‌آید. بنابراین در عمل از سن ۳ تا ۴ سالگی است که کودک اندک‌اندک با دستورهای اخلاقی و قواعدی که بزرگسالان تعیین می‌کنند آشنا می‌شود پس بازی‌های قاعده‌دار از سن ۳ تا ۴ سالگی به صورت ساده و کاملاً ابتدایی شروع می‌شوند و بعدها کودک به صورت دستورهای اخلاقی از آنها پیروی می‌کند.



مدرس‌ان شریف

فصل دهم

«نظریات نوجوانی»

در این فصل به نظریاتی می‌پردازیم که اختصاصاً در مورد خصوصیات روان‌شناختی نوجوانان مباحثی را مطرح کرده‌اند:

نظریات زیستی: نظریه استانی هال

نظریات مردم‌شناسی: نظریه مارگارت مید

نظریات شناختی: نظریه پردازش اطلاعات، نظریه الکايند، نظریه اینهلدر و پیاژه

نظریات روان‌کاوان: نظریه مارسیا، نظریه دایمون و هارت.

درسنامه (I): نظریات زیستی



نظریه استانی هال نماینده نظریات زیستی دوران نوجوانی است. هال طرفدار داروین است و اصول زیستی و غریزی را در بروز رفتار مؤثر می‌داند. پژوهش‌های مهم هال در مورد دوران نوجوانی باعث شده که به او لقب پدر روان‌شناسی بلوغ دهند. مفاهیم مطرح شده توسط استانی هال در مورد نوجوانی عبارت‌اند از:

الف) طوفان و فشار

نوجوانی با احساس‌های متناقض، تحریک فیزیولوژیکی و عواطف پرتنش همراه می‌شود. بدین ترتیب، هال معتقد است نوجوانی دوران طوفان و فشار است، چرا که به دلیل تحولات مرتبط با بلوغ، هورمون‌های جنسی و پرخاشگرانه افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، جامعه متمدن اجازه نمی‌دهد نوجوان احساسات جنسی و پرخاشگری خود را دنبال کند. این یعنی، یک نوجوان به‌طور پیوسته تنش و فشاری را تجربه می‌کند که حتی روان‌کاوانی همچون آنا فروید این فرایند را مورد تأکید قرار می‌دهند.

ب) تولد دوباره (تولد دوم)

در نوجوانی تکامل‌یافته‌ترین خصوصیات انسانی و اولین ویژگی‌های تمدن انسانی ظاهر می‌شود. بنابراین روش تربیتی که درباره نوجوانی به کار می‌رود، بسیار حائز اهمیت است.

پ) پدیده باززیستی

موجود زنده در طول حیات خود، مراحل مشابهی از تاریخ تحول انسانی را سپری می‌کند. به قول اریک فرام و هال، کودک همان مسیری را در تحول طی می‌کند که گونه انسان در طول تاریخ تجربه کرده است. ابتدا رفتارهای ساده انسان‌های بدوی و سپس رفتارهای پیچیده انسان مدرن و البته اینکه در دوران پیشاتکاملی، ساختارهای مغزی هنوز به شکل امروزی موجود نبوده است. هال معتقد بود که تغییرات فیزیولوژیکی مسیر رشد، تکامل و نحوه رفتار انسان‌ها را مشخص می‌کند.

کج مثال ۱: براساس تاریخچه روان‌شناسی رشد، پیشکسوتان ابتدای قرن بیستم چه کسانی بودند؟

(سراسری ۹۰)

- (۱) پیاژه، گزل، والن (۲) فروید، استانی هال، بینه (۳) پیاژه، ویگوتسکی، اریکسون (۴) فروید، بینه، گزل

☒ پاسخ: گزینه «۲» پیشکسوتان روان‌شناسی رشد در ابتدای قرن بیستم فروید، استانی هال، آلفرد بینه بودند.



درسنامه (۲): نظریات مردم‌شناسی (انسان‌شناسی)



مردم‌شناسی (انسان‌شناسی) شاخه‌ای از جامعه‌شناسی و علوم انسانی است که به مطالعه تفاوت‌های فرهنگی و تأثیرات فرهنگ و بافت اجتماعی در شکل‌گیری رفتار می‌پردازد. فرانتس بوآس را پدر مردم‌شناسی نوین آمریکا می‌دانند. تجربه بحران و فشار به‌عنوان یک تجربه عموم از سوی انسان‌شناسان زیر سؤال رفته است. مارگارت مید در پژوهش‌های خویش در فرهنگ‌های بدوی نشان داد که این فرهنگ با اشتیاق از نوجوانی استقبال می‌کند. بدین ترتیب، در زمان نوجوانی، آیین‌های جنسی و شکار وجود دارد که نوجوانان با این نیازهای خود بیشتر آشنا شوند و آن را به‌عنوان ابزار قدرت پیگیری کنند. مارگارت مید نقش عوامل زیست‌شناختی را در رشد آدمی نفی نمی‌کرد، اما تأکید او بر نقش نهادهای فرهنگی در شکل‌گیری رفتار کودکان و نوجوانان بود. او مفاهیم «جبرگرایی فرهنگی» و «نسبیت‌گرایی فرهنگی» را مطرح کرد. این مفاهیم به رشد شخصیت‌های مختلف در فرهنگ‌های متفاوت اشاره دارند. مارگارت یک انسان‌شناس بود و به جزایر ساموا جهت انجام فعالیت‌هایی سفر کرد. او به این نتیجه رسید که در جزایر ساموا، روابط اجتماعی آسان‌گیر و آزاداندیشی در مسائل جنسی در نوجوانی وجود دارد و در نتیجه احتمالاً نوجوانی لذت‌بخش‌ترین دوره زندگی افراد ساموایی است. او معتقد بود که محیط اجتماعی، مسئول تمامی تجربیات نوجوانان است، از تجربیات آشفته گرفته تا تجربیات آرام‌بخش. بنابراین او بر عوامل محیطی تأکید می‌کند نه عوامل زیستی.

روت بندیکت معتقد است که مشکل نوجوانان به «پیوستگی» یا «ناپیوستگی» نقش فرهنگی آن‌ها بستگی دارد. در بعضی جوامع میان نقش دوران کودکی و بزرگسالی نوعی پیوستگی به چشم می‌خورد، مثلاً دخترچه‌ها کنار مادر خود به قالی‌بافی یا صنایع دستی دیگری مشغول می‌شوند و در سنین نوجوانی و بزرگسالی با همین شغل به زندگی ادامه می‌دهند. اما در بعضی جوامع مثل جوامع صنعتی، بین نقش دوران کودکی و بزرگسالی فاصله زیادی وجود دارد و کودکان در این جوامع باید اکثر آموخته‌های دوران کودکی را کنار گذاشته، نقش‌های جدیدی ایفا کنند.

(سراسری ۸۹)

کدام جمله در مورد نوجوانی صحیح است؟

- (۱) نوجوانی را می‌توان به عنوان یک بحران عمومی تلقی کرد.
- (۲) دگرگونی رفتار در نوجوانی موقتی و زودگذر است.
- (۳) نوجوانی زمینه را برای بروز بحران آماده می‌کند.
- (۴) احساس مثبت از «خود» در نوجوانی حاصل تغییرات همه‌جانبه است.

پاسخ: گزینه «۳» استانی هال نوجوانی را دوره طوفان و فشار در نظر می‌گیرد، اما مارگارت مید نظریه هال و مفهوم طوفان و فشار را زیر سؤال برد. او آن را یک مفهوم عمومی نمی‌داند و معتقد است که نوجوانی صرفاً زمینه را برای بروز بحران آماده می‌کند.

(سراسری ۹۴)

مفهوم طوفان و فشار به عنوان یک پدیده همگانی از سوی دانشمندان کدام حوزه علمی به چالش کشیده شده است؟

- (۱) مردم‌شناسی
- (۲) بافت‌شناسی
- (۳) بوم‌شناسی
- (۴) کردارشناسی

پاسخ: گزینه «۱» تجربه بحران و فشار به‌عنوان یک تجربه عموم از سوی انسان‌شناسان زیر سؤال رفته است. مارگارت مید در پژوهش‌های خویش در فرهنگ‌های بدوی نشان داد که این فرهنگ با اشتیاق از نوجوانی استقبال می‌کند. بدین ترتیب، در زمان نوجوانی، آیین‌های جنسی و شکار وجود دارد که نوجوانان با این نیازهای خود بیشتر آشنا شوند و آن را به عنوان ابزار قدرت پیگیری کنند.



مدرس‌ان شریف

فصل یازدهم

«جوانی، میان‌سالی، کهنسالی»

در این بحث به مرور نظریه‌پردازی پرداخته می‌شود که کارکردهای اجتماعی و شناختی افراد بزرگسال را مطالعه کرده‌اند. به‌طور کلی در دوران بزرگسالی (جوانی، میان‌سالی، کهنسالی) با سه دسته نظریات مستقل، نو پیازه‌ای و نو اریکسونی سروکار داریم.

درسنامه (۱): تحول شناختی در جوانی و میان‌سالی



پس از پیازه میراث وی همچنان تداوم داشت و تفکر پس‌اصوری اهمیت قابل توجهی پیدا کرد. گرچه پیازه مرحله عملیات صوری را به‌منزله نقطه اوج پیشرفت شناختی توصیف کرد، اما بعضی از متخصصان نو پیازه‌ای معتقد بودند که رخدادهای شناختی فراتر از قابلیت می‌رود و تفکرات پس‌اصوری نیز ممکن است تجربه شود. به گفته متخصصان، استدلال صوری تنها قابلیت تفکر بالغ و احتمالاً مهم‌ترین آن نیست، بلکه می‌توان کیفیت بالاتری از تفکر را به نام تفکر پس‌اصوری نیز در نظر داشت. متخصصان نو پیازه‌ای همچون آرلین، لایبوی - ویف، سینو، شای و پری تحول شناختی در دوران جوانی را بررسی و تحلیل کردند. تفکر شناختی بزرگسالی منعطف، باز، انطباقی و شخصی است و ویژگی قابل توجه این تفکر، توانایی آن در مقابله با عدم قطعیت، بی‌ثباتی و ناپایداری، تضاد، نقص و سازش است. این مرحله بالاتر شناخت در افراد بزرگسال، تفکر پس‌اصوری نامیده می‌شود. تفکر پس‌اصوری، نسبی‌گرایانه است. تفکر ناپخته، فقط سیاه و سفید را می‌بیند (درست در برابر غلط، عقل در برابر احساس و ...). تفکر پس‌اصوری سایه‌های خاکستری را درک می‌کند و می‌تواند شرایطی دیگر را نیز تصور کند.

تغییرات عمده شناخت در جوانی از نگاه نوپازه‌ای‌ها

- ۱- **مسئله‌یابی:** توانایی مسئله‌یابی عبارت است از به‌کارگیری دانش و اطلاعات برای طرح مسائل جدید. این توانایی با افزایش سن، افزایش پیدا می‌کند. پاتریشیا آرلین تابع ایده نظریات نوپازه‌ای‌ها معتقد است که مرحله صوری و توانمندی حل مسئله پایان تحول شناختی نیست، بلکه در دوران جوانی به‌عنوان مرحله فراصوری، توانمندی مسئله‌یابی به کمک پردازش اطلاعات حاصل می‌آید.
- ۲- **نسبی‌گرایی:** افراد در سنین بزرگسالی توانایی نسبی‌گرایی را پیدا می‌کنند، یعنی نگاه آن‌ها به اطلاعات به‌گونه‌ای نسبی است.
- ۳- **تفکر دیالکتیکی:** تفکر دیالکتیکی، عبارت است از درک و شناسایی اندیشه‌های متضاد. پیازه معتقد است که فرد با رسیدن به مرحله عملیات صوری به تعادل شناختی می‌رسد، اما در تفکر دیالکتیکی تعادل شناختی کامل نمی‌رسد و همواره با تناقضاتی روبه‌رو است.
- ۴- **تفکر درباره ماهیت نظام‌ها و سیستم‌ها:** در سنین بزرگسالی توانایی درک کلی نظام‌های فکری بهبود می‌یابد (مثل در نظر گرفتن وجود تفاوت و تشابه نظام‌ها و نظریه‌ها). **ژان سینو** ملاک‌های متعددی را برای تفکر پس‌اصوری مطرح می‌کند:
- ۱- **منعطف بودن:** توانایی استفاده از استدلال انتزاعی در عین توجه به ملاحظات عملی دنیای واقعی (ممکن است یک حل مسئله و راه‌حل روی کاغذ عملی باشد، اما در زندگی واقعی نه).
- ۲- **دلایل متعدد - راه‌حل‌های متعدد:** آگاهی از این نکته که بیشتر مشکلات بیش از یک علت و بیش از یک راه‌حل دارند و احتمال عملی بودن برخی راه‌حل‌ها بیش از راه‌حل‌های دیگر است (اجازه بده راه‌حل تو را امتحان کنیم، اگر جواب نداد می‌توانیم راه‌حل مرا امتحان کنیم).
- ۳- **واقع‌بینی:** توانایی درک آرمان‌ها و شرایطی که وصول‌ناپذیرند و توانایی انتخاب بهترین راه‌حل از میان چندین راه‌حل ممکن و تشخیص ملاک‌های انتخاب (اگر عملی‌ترین راه‌حل را می‌خواهی، این کار را بکن، اما اگر سریع‌ترین راه‌حل را می‌خواهی آن کار را بکن).
- ۴- **آگاهی از وجود تناقض:** تشخیص اینکه یک مشکل یا راه‌حل ذاتاً متضمن تعارض است (انجام این کار او را به آنچه می‌خواهد می‌رساند، اما در نهایت ممکن است موجب ناراحتی‌اش شود).

ویلیام پری - نظریه شناخت معرفتی

ویلیام پری مفهوم شناخت را به شناخت معرفتی گسترش داد. شناخت معرفتی به تأملات ما درباره نحوه‌ای که به واقعیت‌ها، عقاید و اندیشه‌ها می‌رسیم، اشاره دارد. از نگاه پری یک نوجوان تفکر مطلق‌نگری دارد و در جهان‌بینی خود انعطاف‌پذیری ندارد؛ اما کم‌کم به تفکر منعطف و تغییر باورها دست می‌یابد.



مدرس‌ان شریف

فصل دوازدهم

«موضوعات اساسی در روانشناسی رشد»

درسنامه: کلیات روانشناسی رشد



ویکتور، پسر بچه وحشی آویدون

زمانی که این پسرک سیاه چشم به سنت سرنین آمد، نه صحبت می‌کرد و نه به گفته‌های دیگران توجهی داشت. او مانند حیوانی که به زندگی در طبیعت وحشی خو گرفته باشد، غذاهای پخته را تف می‌کرد و لباس‌هایی را که دیگران به زور به تنش می‌پوشاندند پاره می‌کرد. روشن بود که او یا پدر و مادرش را از دست داده یا آنکه آنها او را رها کرده بودند. اما به قطعیت نمی‌شد گفت که این واقعه چه مدت پیش اتفاق افتاده بود. پس از مشاهدات اولیه، این پسر بچه را که ویکتور نامیده بودند، به مدرسه کودکان کر و لال در پاریس فرستادند. در آنجا او را به ژان - مارک - گاسپارد ایتارد سپردند. ویکتور نتوانست تمامی امیدهایی را که ایتارد به او داشت برآورده سازد، شاید این پسرک مبتلا به صدمه مغزی، در خودماندگی (اختلالی مغزی که با فقدان پاسخ‌دهی اجتماعی مشخص می‌شود)، یا قربانی سوءرفتار شدید در اوان زندگی خود بوده است.

مطالعه رشد انسان چگونه تکوین یافت

فرایند رشد انسان از لحظه لقاح او آغاز می‌شود. حوزه رشد انسان به مطالعه علمی فرایندهای رشد اطلاق می‌شود. متخصصانی که به مطالعه رشد انسان می‌پردازند، به بررسی علمی شیوه‌های تغییر افراد و نیز ویژگی‌هایی که در طول عمر کمابیش ثابت می‌مانند، می‌پردازند.

رویکردهای اولیه

نخستین تلاش‌ها در زمینه مطالعه علمی رشد، زندگینامه‌های اطفال بوده است که در آنها فرایند رشد و تحول کودک در دوران طفولیت ثبت می‌شد. این قبیل مشاهدات، ماهیتی گمانه‌پردازانه داشتند.

چارلز داروین (واضع نظریه تکامل) بود که برای اولین بار به ماهیت تحولی رفتار طفل اشاره کرد.

حال همچنین یکی از نخستین روانشناسانی بود که به مطالعه دوران پیری نیز علاقه نشان داد.

از اواخر دهه ۱۹۳۰، چند مطالعه طولانی مدت و مهم از قبیل مطالعات کی. وارنرشی، جورج وایلانت، دانیل لوینسون و رانا هلسون، انجام گرفت که هدف عمده آن‌ها بررسی رشد و تحول هوش و شخصیت در بزرگسالی و پیری بود.

مطالعه فراخانای زندگی

رشد در فراخانای زندگی، گویای این مفهوم است که رشد و تحول، فرایندی مادام‌العمر است که می‌توان آن را به شیوه‌ای علمی مورد مطالعه قرار داد. مطالعات مربوط به فراخانای زندگی، از دل برنامه‌هایی سر برآورد که هدف آنها پیگیری رشد و تحول کودکان تا سنین بزرگسالی بود. از آنجا که انسان موجودی پیچیده است، مطالعه رشد در فراخانای زندگی ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد.

رشد انسان در دوران کنونی

درآمدی بر روانشناسی رشد: به موازاتی که مطالعه رشد انسان به صورت رشته‌ای علمی درآمد، اهداف آن نیز وسعت یافت و توصیف، تبیین، پیش‌بینی و اصلاح رفتار را در بر گرفت. این چهار هدف همیشه با یکدیگر همراهند و می‌توان این همراهی را با نگاهی به فرایند رشد و تحول زبان دریافت. کاربردهای مستقیم یافته‌های پژوهشی در امر فرزندپروری، آموزش و پرورش، سلامت و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی هر روز افزایش می‌یابد.

فرایندهای رشد: تغییر و ثبات

متخصصان رشد به مطالعه دو نوع تغییر رشدی می‌پردازند: تغییرات کمی و کیفی.

تغییر کمی به هرگونه تغییر در تعداد یا مقدار، مانند وزن، قد یا وسعت خزانه لغت و تغییر کیفی به تغییر در نوع، ساختار یا سازمان مانند تغییر از ارتباطات غیرکلامی به ارتباطات کلامی اطلاق می‌شود. متخصصان رشد به مطالعه ثبات یا پایداری زیربنایی شخصیت و رفتار نیز علاقه‌مندند.



مدرس‌ان شریف

فصل سیزدهم

«دوران نوباوگی، دو سال اول زندگی»

درسنامه (I): رشد شناختی در سه سال اول زندگی



مطالعه رشد شناختی: رویکردهای کلاسیک

بسیاری از محققان برای مطالعه و بررسی سؤالاتی همچون کودکان چگونه و در چه زمانی شروع به یادگیری، تفکر و حل مسئله می‌کنند؟ حافظه چگونه و در چه زمانی به وجود می‌آید؟ آیا برخی اطفال نسبت به برخی دیگر باهوش‌ترند؟ در حوزه رشد روان‌شناختی قرار می‌گیرند، یکی از سه رویکرد کلاسیک زیر را انتخاب می‌کنند:

رویکرد رفتاری: که اصول اساسی یادگیری را مورد مطالعه قرار می‌دهد و با این موضوع سروکار دارد که رفتار، چگونه در پاسخ به تجربه تغییر می‌کند.

رویکرد روانسنجی: که به اندازه‌گیری تفاوت‌های کمی در توانایی‌های شناختی با استفاده از آزمون‌ها می‌پردازد و این توانایی‌ها را نشان می‌دهد یا پیش‌بینی می‌کند.

رویکرد پیازه‌ای: که در پی بررسی تغییرات یا مراحل کیفی کارکرد شناختی است. این رویکرد به این نکته می‌پردازد که ذهن، چگونه فعالیت‌های خود را سازمان‌دهی کرده و با محیط انطباق می‌یابد.

هر سه رویکرد فوق و نیز سه رویکرد جدید، یعنی رویکردهای پردازش اطلاعات، عصب‌نگر شناختی و اجتماعی - بافتی، به ما در درک رشد شناختی کمک می‌کند.

رویکرد رفتاری: اصول اساسی یادگیری

در ابتدا نگاهی به دو فرایند یادگیری که رفتارگرایان به مطالعه آن‌ها می‌پردازند، می‌اندازیم: **شرطی‌سازی کلاسیک** و **شرطی‌سازی کنشگر**.

شرطی‌سازی کلاسیک: نوعی یادگیری که بر ایجاد تداعی میان یک محرک که در حالت عادی واکنشی در پی ندارد با محرک دیگری که سبب ایجاد واکنشی خاص می‌شود مبتنی است.

یادگیری به شیوه شرطی‌سازی کلاسیک در صورتی که مورد تقویت قرار نگیرد از بین می‌رود، یا به اصطلاح **خاموش** می‌شود.

شرطی‌سازی کنشگر: نوعی یادگیری که بر تقویت یا تنبیه مبتنی است. شرطی‌سازی کنشگر امکان یادگیری رفتارهای ارادی نظیر لبخند زدن را برای طفل فراهم می‌آورد. غالباً پژوهشگران برای مطالعه پدیده‌های دیگری نظیر شنوایی و حافظه جنین نیز از شرطی کنشگر استفاده می‌کنند.

ناتوانی در به یاد آوردن رویدادهای مربوط به اوایل زندگی یادزدودگی طفولیت نام دارد. یکی از دلایل مربوط به این یادزدودگی که توسط پیازه و دیگران ارائه شده است، می‌گوید که رویدادهای مربوط به اوایل زندگی در حافظه اندوزش نمی‌شوند زیرا مغز هنوز به اندازه کافی رشد نکرده است. فروید بر این باور بود که خاطرات اولیه در حافظه اندوزش می‌شوند اما به دلیل اینکه به لحاظ هیجانی مشکل‌آفرین هستند واپس‌رانی می‌شوند. دیگر پژوهشگران بر این باورند که کودکان تا زمانی که نتوانند درباره رویدادها صحبت کنند قادر به اندوزش آن‌ها در حافظه خود نیستند.

رویکرد روانسنجی: ارزیابی رشد و هوش آزمایی

هوش، افراد را قادر به کسب دانش و به یاد آوردن و به کار بستن آن، درک مفاهیم و روابط میان آن‌ها و حل مشکلات روزمره می‌سازد. **رفتار هوشمندانه؛** رفتاری هدف‌گرا و معطوف به انطباق با اوضاع و شرایط زندگی است.

اهداف ارزیابی روانسنجی عبارت‌اند از: اندازه‌گیری کمی عواملی که تصور می‌شود از عوامل زیربنایی هوش هستند (مانند درک مطلب و توانایی استدلال کردن) و پیش‌بینی عملکرد فرد در آینده (مثل پیشرفت تحصیلی) بر پایه نتایج حاصل از این اندازه‌گیری. آزمون‌های IQ (هوش‌بهر) متشکل از مجموعه‌ای از سؤالات یا تکالیف هستند که تصور می‌شود از طریق مقایسه عملکرد فرد با عملکرد سایر آزمون‌شوندگان، میزان توانایی مورد اندازه‌گیری را در او نشان می‌دهند.



مدرس‌ان شریف

فصل چهاردهم

«اوایل کودکی، ۲ تا ۶ سالگی»

درسنامه (۱): رشد جسمانی و شناختی در اوایل زندگی



در این فصل رشد جسمانی و شناختی را در فاصله ۳ تا ۶ سالگی بررسی می‌کنیم. کودکان در این گروه سنی کندتر از قبل رشد می‌کنند، اما آهنگ رشد آنها هنوز هم سریع است. همچنین در توانایی‌های تفکر، گفتار و یادآوری به پیشرفت‌های چشمگیری نائل می‌شوند.

رشد جسمانی در اوایل کودکی

نمو و دگرگونی بدن: کودکان در حدود ۳ سالگی حالت چاق‌وچله بودن بچگانه را به تدریج از دست می‌دهند و ظاهر لاغر و ورزیده خردسالی را به دست می‌آورند و تناسب بدن به بزرگسالان شباهت بیشتری پیدا می‌کند. قد پسران در این سن اندکی بلندتر و وزنشان بیشتر است. برتری نسبی قد و وزن پسران تا رسیدن به جهش نمو به هنگام بلوغ تداوم می‌یابد.

تغذیه و بهداشت دهان: کودکان پیش‌دبستانی به نسبت اندازه بدنشان کمتر از اطفال غذا می‌خورند؛ چون رشد آنها کندتر می‌شود. اوایل کودکی موقع مناسبی برای درمان چاقی است، چون رژیم غذایی کودک هنوز تحت نفوذ و کنترل والدین است. در ۳ سالگی همه دندان‌های اولیه یا شیرین درآمده‌اند و دندان‌های دائمی که در حدود ۶ سالگی ظاهر می‌شود، در حال رشد هستند.

الگوها و مشکلات خواب: معمولاً در اوایل کودکی خواب شبانه عمیق‌تر از سال‌های بعدی زندگی است. میزان خواب کودکان در هر روز ممکن است در فرهنگ‌های مختلف یکسان، اما زمان‌بندی آن متفاوت باشد. وقت خواب ممکن است در آنها نوعی اضطراب جدایی ایجاد کند و برای اجتناب از آن به هرکاری دست بزنند. کارهای تکراری، منظم و ثابت برای خوابیدن می‌تواند به کاهش این مشکلات شایع کمک کند. کودکانی که دوران طفولیت را سپری کرده‌اند نباید به وسیله خوراندن شیر یا تکان دادن خوابانده شوند، زیرا این کار ممکن است به خواب رفتن خود به خودی را برای آنها دشوارتر کند.

آشفته‌گی‌ها و اختلالات خواب: حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کودکان در ۴ سال نخست زندگی درگیر کشمکش‌های وقت خواب می‌شوند که بیش از یک ساعت طول می‌کشد و والدینشان را در طول شب بارها از خواب بیدار می‌کنند. معمولاً این مشکل پنج عامل دارد: اولی، خوابیدن در تخت خواب والدین است و چهار مورد دیگر به وجود فشار روانی در خانواده مربوطند. احتمال دارد خانواده گرفتار یک حادثه یا بیماری تش‌زا شده باشد یا ممکن است مادر افسرده باشد و احساسات متضادی نسبت به کودک داشته باشد، یا به تازگی برنامه‌اش را طوری تغییر داده باشد که بیشتر روز را در خانه سپری کند. در اوایل کودکی راه رفتن و حرف زدن در خواب نسبتاً شایع است. این مشکل و مشکلات دیگری از این دست، مثل کابوس‌های شبانه و وحشت‌زدگی در خواب ممکن است حاکی از اختلالات هیجانی، فیزیولوژیکی یا عصبی باشند که لازم است بررسی شود.

کابوس شبانه: رؤیایی ترسناک است که اغلب در اثر بیدار ماندن زیاد یا دیر خوابیدن، خوردن غذای سنگین پیش‌از خوابیدن یا هیجان‌زده شدن بیش‌ازحد ایجاد می‌شود. کابوس‌های شبانه معمولاً حوالی صبح رخ می‌دهند و اغلب به یاد آورده می‌شوند. این مشکل به ویژه در دختران شایع‌تر است. اگر کودک گاه و بیگاه دچار کابوس‌های شبانه شود جای نگرانی نیست، اما کابوس‌های فراوان یا پایدار، به ویژه آن‌هایی که در زمان بیداری هم موجب ترس یا نگرانی کودک می‌شوند ممکن است نشانه فشار روانی شدید باشند.

کودکی که دچار وحشت‌زدگی در خواب است، به‌طور ناگهانی و در حالت وحشت‌زدگی از خواب عمیق بیدار می‌شود. کودک ممکن است در رختخواب بنشیند و جیغ بکشد، نفس‌نفس بزند و نگاه خیره‌ای داشته باشد، اما واقعاً بیدار نیست و به‌سرعت آرام می‌گیرد و صبح وقتی از خواب بیدار می‌شود، چیزی از آن رویداد به‌خاطر نمی‌آورد. وحشت‌زدگی در خواب برخلاف کابوس شبانه معمولاً در نخستین ساعت خواب رخ می‌دهد. این مشکل بین سنین ۴ تا ۱۲ سالگی آغاز می‌شود و مثل خوابگردی در پسران شایع‌تر است و جنبه وراثتی دارد. وحشت‌زدگی در خواب به ندرت دلالت بر یک مشکل هیجانی شدید دارد. بهتر است در خوابگردی و وحشت‌زدگی در خواب مداخله نشود؛ مداخله‌ها ممکن است کودک را آشفته کند.



مدرس‌ان شریف

فصل پانزدهم

«اواسط کودکی، ۶ تا ۱۱ سالگی»

درسنامه (I): رشد جسمانی و شناختی در دوران میان کودکی



رشد جسمانی

سرعت رشد و نمو در دوره میان کودکی در حد چشمگیری کاهش می‌یابد، اما غالباً کودکان مدرسه‌ای اشتیهای بیشتری از کودکان خردسال‌تر دارند. **چاقی و خودپنداره:** غالباً چاقی از یک پیش‌زمینه وراثتی ناشی می‌شود. یکی از ژن‌هایی که به نظر می‌رسد در چاقی نقش دارد، ژنی است که تولید پروتئینی به نام **لپتین** را در فرد تحت کنترل دارد. به نظر می‌رسد این پروتئین در تنظیم میزان چربی بدن نقش دارد. نگرانی درباره **خودانگاره** (یعنی تصور فرد از ظاهر خودش) در پایان دوره میان کودکی، به ویژه برای دختران اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و ممکن است به اختلالات خوردن بینجامد که در دوران نوجوانی شیوع بیشتری پیدا می‌کند.

بازی دزد و پلیس: بازی پرشور و حرارتی که با کشتی گرفتن، لگد زدن، گلاویز شدن، هل دادن و گاهی به دنبال یکدیگر دویدن و اغلب با خنده و فریاد همراه است. این نوع بازی در دوره میان کودکی به اوج خود می‌رسد و میزان آن به طور معمول در سن ۱۱ سالگی به حدود همان اندازه اوایل کودکی کاهش می‌یابد. این نوع بازی ما را به یاد میراث تکاملی مان می‌اندازد. برخلاف بازی‌های نمادین که فقط در انسان‌ها به چشم می‌خورد، بازی دزد و پلیس نخستین بار در میان میمون‌ها مشاهده شد. در سراسر دنیا، پسران بیشتر از دختران به این بازی می‌پردازند، واقعیتی که معمولاً به ترکیبی از تفاوت‌های هورمونی و تفاوت در فرایند اجتماعی شدن نسبت داده می‌شود.

بیماری‌ها

معمولاً بیماری‌ها در دوره میان کودکی خفیف و گذرا هستند، بیماری‌های حاد، یعنی بیماری‌هایی که گهگاهی و کوتاه‌مدت است مانند عفونت‌ها، حساسیت‌ها و زگیل در این دوره از زندگی شایع هستند. شیوع بیماری‌های مربوط به بخش فوقانی دستگاه تنفسی، گلودرد، چرک کردن گلو و عفونت‌های گوش با افزایش سن کاهش می‌یابد. اما مشکلاتی مثل آکنه، سردرد و آشفته‌گی‌های عاطفی - هیجانی گذرا، با نزدیک شدن کودکان به دوره بلوغ افزایش می‌یابند. معمولاً کودکان مبتلا به بیماری‌های مزمن (یعنی بیماری‌ها یا نواقصی که دست‌کم سه ماه ادامه می‌یابند) تاب‌آوری چشم‌گیری از خودشان نشان می‌دهند.

مشکلات بینایی و شنوایی: معمولاً کودکان زیر شش سال، دوربین‌تر هستند. در شش سالگی، بینایی دقیق‌تر شده و به دلیل هماهنگی بیشتر چشم‌ها با یکدیگر، قدرت تمرکز افزایش می‌یابد.

آسم: آسم یک بیماری تنفسی و شایع‌ترین بیماری مزمن در دوران میان کودکی است. ظاهراً این بیماری مبنایی آلرژیک دارد و از ویژگی‌های آن می‌توان به حمله‌های ناگهانی سرفه، تنگی نفس و مشکل در تنفس اشاره کرد که می‌تواند کشنده باشد.

HIV و ایدز: کودکان آلوده به ویروس نقص سیستم ایمنی انسان (HIV)، به شدت در معرض خطر ابتلا به ایدز قرار دارند. بیشتر کودکان مبتلا به HIV که به سن مدرسه می‌رسند از کارکردی بهنجار و طبیعی برخوردارند. آن‌هایی که دارای نشانه‌های ایدز هستند، ممکن است به نارسایی در کارکرد دستگاه عصبی مرکزی دچار شوند که می‌تواند توانایی یادگیری‌شان را مختل سازد. درمان ترکیبی مشتمل بر استفاده از بازدارنده‌های پروتئاز سبب کاهش چشمگیری میزان مرگ‌ومیر در کودکان و نوجوانان مبتلا به HIV می‌شود. از آنجا که تقریباً هیچ خطری از نظر ابتلا به ایدز متوجه همکلاسی‌ها نیست، بنابراین لزومی ندارد که کودکان حامل ویروس ایدز (چه به‌خاطر سلامتی خودشان و چه به‌خاطر سلامتی دیگران) از سایرین جدا شوند.

رشد شناختی

رویکرد پیازه‌ای: کودک در مرحله عملیات عینی

به گفته پیازه، کودکان در حدود ۷ سالگی وارد مرحله **عملیات عینی** می‌شوند (حدوداً از ۷ تا ۱۲ سالگی). به این دوره عملیات عینی گفته می‌شود، زیرا کودکان با ورود به آن می‌توانند برای حل مسائل عینی (واقعی) از عملیات ذهنی استفاده کنند. در این دوره، تفکر کودکان منطقی‌تر از گذشته است، زیرا قادرند جنبه‌های متعددی از یک موقعیت را در نظر بگیرند. با وجود این، تفکر آنها هنوز به موقعیت‌های واقعی و اینجا و اکنون محدود است.



مدرس‌ان شریف

فصل شانزدهم

«دوران نوجوانی»

درسنامه (۱): رشد جسمانی و شناختی در دوران نوجوانی



نوجوانی: یک مرحله انتقالی در فرایند رشد

به‌طور کلی نوجوانی با بلوغ (فرایندی که به رشد جنسی یا قابلیت باروری یا توانایی تولیدمثل منتهی می‌شود) آغاز می‌شود. نوجوانی از ۱۱ یا ۱۲ سالگی تا بیست و یکی دو سالگی ادامه پیدا می‌کند و شامل تغییرات عمده و به هم پیوسته‌ای در همه حیطه‌های رشد است. نوجوانی یک سازه اجتماعی است. از نظر جامعه‌شناختی: افراد موقعی که خودکفا می‌شوند یا شغلی انتخاب می‌کنند، ازدواج می‌کنند یا با کسی رابطه معناداری برقرار می‌کنند، یا خانواده تشکیل می‌دهند، می‌توانند خود را بزرگسال بنامند. نوجوانی تعاریف روانشناختی نیز دارد. رشد شناختی اغلب معادل توانایی تفکر انتزاعی در نظر گرفته می‌شود. رشد هیجانی ممکن است بستگی به پیشرفت‌هایی چون پی بردن به هویت خود، استقلال از والدین، دستیابی به نظامی از ارزش‌ها و برقراری روابط داشته باشد.

بلوغ چگونه آغاز می‌شود

بلوغ با افزایش شدید در تولید هورمون‌های جنسی آغاز می‌شود. در حدود ۵ تا ۹ سالگی، ابتدا غدد فوق کلیوی (آدرنال) شروع به ترشح مقادیر زیادی از آندروژن‌ها می‌کنند که در رشد موهای زهار (شرمگاه)، زیر بغل و صورت نقش دارند. در دختران میزان استروژن و در پسران میزان آندروژن بالاتر است؛ در دختران تستوسترون بر رشد کلیتوریس (خروسه) و همچنین استخوان‌ها و موهای زهار و زیر بغل تأثیر می‌گذارد. لپتین - نوعی هورمون پروتئینی ترشح‌شده از بافت چربی که در چاقی نقش دارد، برای شروع بلوغ ضروری است. انباشته شدن لپتین در جریان خون ممکن است هیپوتالاموس را که ساختاری در پایه مغز است، تحریک به ارسال علائمی به غده هیپوفیز که در کنار آن قرار گرفته است، کند. این مسئله به نوبه خود ممکن است علائمی به غدد جنسی جهت افزایش ترشح هورمون‌ها ارسال نماید. بدین ترتیب شاید بتوان این موضوع را تبیین کرد که چرا دختران چاق معمولاً زودتر از دختران لاغر به بلوغ می‌رسند. برخی از پژوهش‌ها افزایش تحریک‌پذیری و دمدمی مزاج بودن در اوایل نوجوانی را به تغییرات هورمونی نسبت می‌دهند. با وجود این، عوامل دیگری مثل جنسیت، سن، خلق‌وخو و زمان‌بندی بلوغ ممکن است تأثیر عوامل هورمونی را تعدیل یا حتی بر آن‌ها غلبه کنند. به‌نظر می‌رسد هورمون‌ها با حالات خلقی پسران بیش از دختران رابطه دارند و این مسئله به‌ویژه در اوایل نوجوانی که آن‌ها هنوز در حال سازگار شدن با تغییرات بلوغ هستند بیشتر مصداق دارد.

زمان‌بندی، توالی و علائم رشد

سن شروع بلوغ هم در پسران و هم در دختران دامنه‌ای در حدود ۷ سال دارد. در هر دو جنس حدود ۴ سال طول می‌کشد و در دختران حدود ۲ سال زودتر از پسران آغاز می‌شود. روانشناسان رشد، براساس منابع تاریخی به وجود نوعی روند عرفی در سن شروع بلوغ پی برده‌اند؛ روند عرفی روندی است که آن را فقط از طریق مشاهده چند نسل می‌توان استنباط کرد، مثل روند مربوط به کاهش سن دستیابی به قد افراد و بلوغ جنسی که از یک قرن قبل آغاز شده است. جهش نمو نوجوانی: جهش نمو به‌طور معمول حدود ۲ سال طول می‌کشد و بلافاصله پس از پایان آن نوجوان به بلوغ جنسی می‌رسد. هم پسران و هم دختران در ۱۸ سالگی تقریباً به قد کامل خود می‌رسند. جهش نمو نوجوانی در عمل بر همه ابعاد اسکلتی و ماهیچه‌ای تأثیر می‌گذارد. حتی چشم‌ها نیز سریع‌تر رشد می‌کنند که این مسئله سبب افزایش نزدیک‌بینی می‌شود. این تغییرات جسمانی چشمگیر پیامدهایی روانشناختی دارد. اکثر نوجوانان برای ظاهر خود بیشتر نگرانند تا جنبه‌های دیگر خودشان.

ویژگی‌های جنسی اولیه و ثانویه

ویژگی‌های جنسی اولیه، همان اندام‌های ضروری برای تولیدمثل هستند که طی نوجوانی بزرگ می‌شوند و رشد می‌یابند. ویژگی‌های جنسی ثانویه علائم فیزیولوژیکی رشد جنسی هستند که به‌طور مستقیم اندام‌های جنسی را شامل نمی‌شوند.



مدرس‌ان شریف

فصل هفدهم

«بزرگسالی: جوانی و میانسالی»

درسنامه (I): رشد جسمانی و شناختی در دوران جوانی



رشد جسمانی

معمولاً جوانان در اوج سلامت، نیرو، انرژی و استقامت قرار دارند. در اواسط دهه سوم زندگی، اغلب کارکردهای بدن به‌طور کامل رشد یافته‌اند. تیزبینی از حدود ۲۰ تا ۴۰ سالگی از بیشترین میزان برخوردار است و چشایی، بویایی و حساسیت نسبت به درد و حرارت معمولاً لااقل تا ۴۵ سالگی دچار افت نمی‌شود. اما، نوعی کاهش تدریجی قدرت شنوایی که به‌طور معمول در خلال نوجوانی آغاز می‌شود، پس از ۲۵ سالگی، به ویژه در مورد اصوات دارای زیر و بمی بیشتر، محسوس‌تر می‌گردد. بیشتر بیماری‌ها ماهیتی چندعاملی دارند، به گونه‌ای که عوامل و علل ژنتیکی و محیطی هر دو در پدیدآیی آن‌ها نقش دارند. از جمله این بیماری‌ها می‌توان به دیابت ناوابسته به انسولین اشاره کرد. پژوهشگران ژنی را بر روی کروموزوم شماره ۲ کشف کرده‌اند که در بروز آسیب‌پذیری نسبت به این بیماری نقش دارد. اما مهم‌ترین عامل در پیش‌بینی بروز این نوع دیابت خاص، چاقی است.

عوامل خطرآفرین در زمینه ابتلا به بیماری تصلب شرائین یا تنگی سرخرگ‌ها که ممکن است در اوان کودکی شروع شود و پس از چهل یا پنجاه سالگی به خطری جدی بدل گردد، عبارت‌اند از: فشارخون بالا، سیگار کشیدن و افزایش سطح کلسترول خون. کلسترول در ترکیب با پروتئین‌ها و تری‌گلیسیریدها (اسیدهای چرب)، در خون جریان می‌یابد و توسط لیپوپروتئین‌های دارای چگالی پایین (LDL) که معمولاً کلسترول «بد» نامیده می‌شوند، حمل می‌شود. لیپوپروتئین‌های دارای چگالی بالا (HDL) یا کلسترول «خوب»، کلسترول را از جریان خون خارج می‌کنند.

عوامل رفتاری مؤثر بر سلامت و تندرستی

پیوند میان سلامتی و رفتار نشان‌دهنده رابطه متقابل بین جنبه‌های جسمانی، شناختی و عاطفی - هیجانی رشد است.

تغذیه و کلسترول: دیده شده است که یک رژیم غذایی سرشار از چربی حیوانی با ابتلا به سرطان روده و سرطان پروستات مرتبط است، اما با سرطان پستان ارتباطی ندارد.

چاقی: اضافه وزن شدید که غالباً در افراد بزرگسال از طریق BMI ≥ 30 یا بیشتر، یا از طریق بیشتر بودن درصد چربی بدن در مردان از ۲۵ و در زنان از ۳۰ سنجیده می‌شود.

الکل: به نظر می‌رسد که مصرف کم تا متوسط الکل، خطر بیماری‌های مهلک قلبی و سکتة مغزی و نیز خطر ابتلا به زوال عقل (دمانس) در سنین بالا را کاهش می‌دهد. اما افراط در مصرف این ماده در طول سالیان متمادی می‌تواند سبب ابتلا به سیروز کبد، اختلالات دیگر معدی - روده‌ای (مثل زخم‌ها)، بیماری‌های لوزالمعده، انواع خاصی از سرطان، نارسایی قلبی، سکتة مغزی، ضایعات دستگاه عصبی، روان‌پریشی و دیگر بیماری‌ها شود. خطر ابتلا به سرطان دهان، حنجره و مری در افرادی که در مصرف الکل افراط می‌کنند بیشتر است. مصرف دائمی و طولانی‌مدت الکل خطر ابتلا به سرطان پستان را نیز افزایش می‌دهد.

الکلیسم: بیماری مزمنی شامل وابستگی مرضی به الکل است که موجب بروز اختلال در عملکرد بهنجار و انجام مسئولیت‌ها می‌شود. الکلیسم شیوع خانوادگی دارد. افراد الکلی ۶ تا ۴۸ ساعت پس از نوشیدن آخرین گیلان، نشانه‌های جسمانی شدید ترک (از جمله اضطراب، بی‌قراری، لرزش، افزایش فشارخون و گاهی اوقات تشنج) را نشان می‌دهند.

عواملی که تأثیر غیرمستقیم بر سلامت و تندرستی دارند

عواملی وجود دارند که به‌طور غیرمستقیم سلامت فرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. درآمد، تحصیلات، نژاد / قومیت و جنسیت از جمله مهم‌ترین این عوامل هستند. به‌نظر می‌رسد که روابط فرد نیز از جمله عوامل مؤثر در این زمینه باشد. این بدان معنا نیست که درآمد و تحصیلات ضامن سلامتی فرد هستند؛ بلکه این دو با عواملی در محیط و سبک زندگی شخص در ارتباطند که می‌توانند سبب افزایش سلامت فرد شوند.



مدرس‌ان شریف

فصل هجدهم

«پیری، پایان زندگی، داغیدگی»

درسنامه (۱): رشد جسمانی و شناختی در دوران پیری



افزایش جمعیت سالمندان

رسیدن به سنین یکصد سالگی و بالاتر جنبه وراثتی دارد؛ بدین معنا که اگر از دو خواهر یا برادر یکی به این سنین برسد احتمالاً دیگری نیز می‌رسد (پرلز و همکاران، ۲۰۰۲). این قبیل افراد معمولاً فاقد ژن‌های مربوط به بیماری‌های مرگبار مرتبط با سن و مرگ زودرس هستند. مشخص شده که یکی از ژن‌های کروموزوم ۴ با افزایش طول عمر در ارتباط است.

پیری اولیه: فرایندی تدریجی، اجتناب‌ناپذیر، و مادام‌العمر اضمحلال جسمانی است که در اوایل زندگی آغاز می‌شود و صرف‌نظر از تلاش‌هایی که فرد برای متوقف ساختن آن انجام دهد سالیان سال ادامه پیدا می‌کند.

پیری ثانویه: محصل بیماری و استفاده نادرست یا عدم استفاده از بدن است؛ یعنی عواملی که غالباً قابل اجتناب و تحت کنترل افراد هستند.

سلامتی و طول عمر رابطه تنگاتنگی با تحصیلات و دیگر جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی دارند.

امروزه جامعه‌شناسانی که در زمینه مطالعه پیری تخصص دارند سالمندان را به سه دسته «پیر جوان»، «پیر سالخورده» و «پیر فرتوت» تقسیم می‌کنند. از نظر سنی، اصطلاح **پیر جوان** به افراد ۶۵ تا ۷۴ ساله که معمولاً فعال، بانشاط و توانمند هستند؛ اصطلاح **پیر سالخورده** به افراد ۷۵ تا ۸۴ ساله و اصطلاح **پیر فرتوت** به افراد ۸۵ سال به بالا که معمولاً ضعیف و رنجورند و در انجام فعالیت‌های زندگی روزمره مشکل دارند اطلاق می‌شود.

با وجود این، بهتر است طبقه‌بندی براساس **سن کارکردی** صورت گیرد؛ بدین معنا که فرد از نظر جسمانی و اجتماعی در مقایسه با افراد همسن خود تا چه حد کارکرد دارد. بنابراین، می‌توان اصطلاح **پیر جوان** را به اکثریت سالم و فعال سالمندان و اصطلاح **پیر سالخورده** را به اقلیت ضعیف و رنجور آن‌ها، صرف‌نظر از سن تقویمی‌شان اطلاق کرد.

رشد جسمانی

امید زندگی: سنی که از نظر آماری احتمال می‌رود فردی که به یک نسل خاص تعلق دارد (با توجه به سن و وضعیت سلامت فعلی‌اش) تا آن زمان زنده بماند، و براساس متوسط طول عمر یک جمعیت خاص محاسبه می‌شود.

طول عمر: طول مدت زندگی یک فرد.

فراخنای زندگی: طولانی‌ترین مدتی است که عضوی از یک گونه می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد.

علت اصلی افزایش جمعیت سالمندان، افزایش سریع امید به زندگی است.

نظریه‌های مربوط به پیری زیست‌شناختی

نظریه‌های برنامه‌ریزی ژنتیکی

نظریه کهولت برنامه‌ریزی شده: پیری نتیجه به کار افتادن و از کار افتادن متوالی برخی از ژن‌های خاص است. کهولت زمانی رخ می‌دهد که نقصان‌های حاصل از این فرایندها بروز می‌کند.

نظریه غدد درون‌ریز: ساعت زیستی از طریق هورمون‌ها سرعت پیرشدن را کنترل می‌کند.

نظریه ایمنی شناختی: افت برنامه‌ریزی شده کارکرد دستگاه ایمنی منجر به افزایش آسیب‌پذیری در برابر بیماری‌های عفونی و در نتیجه پیری و مرگ می‌شود.

نظریه‌های سرعت متغیر (نظریه‌های خطا)

نظریه فرسودگی: سلول‌ها و بافت‌های بدن قسمت‌هایی حیاتی دارند که به مرور زمان فرسوده می‌شوند.